

ناسیونالیسم و قومیت در ایران

سید آیت الله میرزایی*

(تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۶/۰۴/۰۵)

چکیده

در مطالعه ناسیونالیسم این باور رایج وجود دارد که ناسیونالیسم ریشه قومی دارد و قومیت عمده‌ترین متغیر تاثیرگذار بر گرایش‌های ناسیونالیستی است. در این پژوهش با هدف بررسی نسبت ناسیونالیسم و قومیت گرایش‌های ناسیونالیستی نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی (بلوچ، ترک، فارس، عرب، کرد، لر) مورد پیمایش قرار گرفته است. نخست این که بر اساس یافته‌های پژوهش حسب اولویت، دانشجویان ایرانی به ترتیب به ناسیونالیسم مدنی، باستانی، مذهبی و دولتی گرایش دارند. از این میان دو گرایش مذهبی و دولتی همبستگی بالایی دارند و متمایز نیستند. نتیجه آن که در ایران با سه‌گانه ناسیونالیسم مدنی، باستانی، مذهبی مواجه هستیم. بنابراین برخلاف آن چه تصور می‌شود گرایش ناسیونالیستی یگانه‌ای وجود ندارد. نتیجه دیگر این که از میان گرایش‌های ناسیونالیستی افزاز شده با گرایش بسیار قوی دانشجویان اقوام ایرانی به ناسیونالیسم مدنی نسبت به سایر گرایش‌های ناسیونالیستی مواجه هستیم. یافته دیگر این پژوهش نشان می‌دهد، متغیرهای مذهب، پایگاه اجتماعی اقتصادی، جنس و مکان سکونت تأثیر تبیین‌کننده‌ای برگرایش‌های ناسیونالیستی ندارند. نتیجه این که گرایش‌های ناسیونالیستی خصلتی فراطبقاتی، فرامذهبی (شیعه/ سنی)، فراجنسی (زن/ مرد) و فرامکانی (شهری/ روستایی) دارند. اما رابطه و تأثیر تبیین‌کننده قومیت، یعنی متغیر اصلی پژوهش، قابل تأمل و تحلیل است. از میان گرایش‌های ناسیونالیستی تنها ناسیونالیسم مدنی از متغیر قومیت تأثیر نمی‌پذیرد و خصلتی فراقومیتی داشته و تنوع فرهنگی و اجتماعی را پوشش می‌دهد. در حالی که دو گرایش باستان‌گرایی و مذهبی در ارتباط با متغیر قومیت بازنمای اختلاف هستند. در نتیجه بیشترین همگرایی

*جامعه‌شناس و پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ayatmir@ihcs.ac.ir

قومی مربوط به ناسیونالیسم مدنی پس از آن باستان‌گرایی و سپس ناسیونالیسم مذهبی قرار دارد. همچنین همبستگی میان ناسیونالیسم مدنی و باستان‌گرایی به نسبت سایر ترکیب‌های ناسیونالیستی بیشتر است. با توجه به نسبت قومیت با گرایش‌های ناسیونالیستی، بروز چالش‌های قومیتی به هنگام سیطره ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی مذهبی، باستان‌گرا و مدنی بر ماشین دولت قابل تأمل است و از این نسبت می‌توان فاصله میان دولت و ملت را گمانه‌زنی کرد.

مفاهیم کلیدی: ناسیونالیسم، قومیت، ناسیونالیسم مذهبی، ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم دولتی، باستان‌گرایی.

مقدمه

ناسیونالیسم تعاریف متعددی دارد و توافق چندانی هم بر سر این تعاریف نیست. برخی منابع ناسیونالیسم را شامل نگرش‌های اعضای یک ملت به هنگام نگرانی از بابت هویت ملی‌شان یا فعالیت‌های اعضای یک ملت به هنگام پی‌گیری خودمختاری‌شان می‌دانند (میشویچ، ۲۰۱۰). برداشت دیگری ناسیونالیسم را یک احساس و گرایش سیاسی متبلور در نوعی احساس تعلق، وفاداری و اطاعت مربوط به شکل‌گیری هویت و شخصیت می‌داند که به شدت از ظرف زمانی و مکانی تأثیر می‌پذیرد و می‌تواند در نهایت به قالب‌ها و محتواهایی کاملاً متضاد و رو در رو حیات ببخشد (برتون، ۱۳۸۰: ۲۴۷). اسمیت با بررسی دامنه‌ای از تعاریف مرتبط با ناسیونالیسم آن را شامل (۱) فرایند صورت‌بندی و رشد ملت‌ها؛ (۲) آگاهی یا احساس تعلق داشتن به ملت؛ (۳) زبان یا نمادپردازی ملت؛ (۴) یک جنبش اجتماعی و سیاسی به نام ملت؛ (۵) یک دکترین و/یا ایدئولوژی ملت، هم خاص و هم عام ارائه می‌دهد (اسمیت، ۲۰۰۳: ۶-۵). چنان که مشهود است بیشتر تعاریف ناسیونالیسم را ایدئولوژی ملت می‌دانند (به طور مثال گلنر، ۱۹۸۳؛ اسمیت، ۲۰۰۳). اسمیت با ارائه تعریفی جامع ناسیونالیسم را جنبشی ایدئولوژیک می‌داند و بر این باور است که در همه ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی سه هدف گسترده هویت، وحدت و استقلال ملی، هرچند به درجات متفاوت، قابل تشخیص است. اما ترکیبات مختلف این مفاهیم آن‌ها را به جهان متفاوتی می‌کشاند و باعث به وجود آمدن انواع متفاوتی از ناسیونالیسم می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱). در تقویت این نگرش باید اذعان داشت که ناسیونالیسم ماهیتاً در جایی رشد و نمو پیدا می‌کند که «مسأله ملت» مطرح باشد و گرایش‌های ناسیونالیستی پاسخ و واکنشی به مسائل ملت یعنی بحران‌های هویت،

وحدت و خودمختاری ملی هستند^۱. به‌ویژه در جوامع متنوع اجتماعی و فرهنگی (قومی، مذهبی، زبانی و ...) به لحاظ تاریخی، این مسائل چالش برانگیزتر هستند.

در ایران ناسیونالیسم به عنوان یک پدیده اجتماعی سوای مسأله استقلال ملی به واسطه دو مسأله، یکی هویت ملی و دیگری انسجام ملی شایسته بررسی و درک و نه انکار است. نخست، چالش هویت ملت در سطح ملی است. در مسأله هویت ملی بلافاصله مسأله نسبت دولت و جامعه مطرح می‌شود و چگونگی پیوند امر اجتماعی به امر سیاسی اهمیت می‌یابد به همین دلیل برخی صاحب‌نظران مانند بریولی، ناسیونالیسم را عمدتاً شکلی از سیاست می‌دانند (بریولی، ۱۹۹۳: ۱) که به گونه‌ای [هرچند] تصنعی، به مشکل رابطه میان دولت و جامعه پاسخ می‌دهد (بریولی در هاجینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۷۶). به رغم برداشت‌های متفاوت از مسأله هویت ملی (احمدی، ۱۳۸۳، ۱۳۸۲، ۱۳۸۱، الف و ب، ۱۳۸۶، الف و ب؛ اشرف، ۱۳۸۳، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷؛ اکبری، ۱۳۸۴؛ بشیریه، ۱۳۸۳، الف و ب و پ، ۱۳۸۶، ۱۳۸۱، ۱۳۷۹؛ تاجیک، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۷۹، ۱۳۷۶؛ جلائی‌پور، ۱۳۷۲؛ رجایی، ۱۳۸۶، ۱۳۷۶، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵؛ شرفی، ۱۳۸۳؛ شیخاوندی، ۱۳۸۰؛ عبداللهی، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۸۱، ۱۳۸۵؛ معینی علمداری، ۱۳۸۳؛ کمالی‌اردکانی، ۱۳۸۴؛ مسکوب، ۱۳۷۳؛ مقصودی، ۱۳۸۶؛ قادری، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳، الف و ب؛ حاجیانی، ۱۳۸۸؛ هرمیداس باوند، ۱۳۷۹، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴؛ سیدامامی، ۱۳۸۳؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۳) این چالش در ایران عمدتاً زیر عنوان «بحران هویت» درک و صورت‌بندی شده است. حتی اندیشمندانی پا را فراتر گذاشته و بحران هویت را «باطن بحران‌های معاصر» ایران می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۲). اشرف بر این باور است که نطفه این بحران از زمانی که هویت ایرانی، به‌عنوان نوعی ناسیونالیسم ابتدایی، به‌مفهوم «هویت ملی ایرانی» در معنای امروزی آن تکامل پیدا کرد، در میان اقوام ایرانی بسته شد و به مرور زمان به گونه بیماری مزمن درآمد (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۵۷) و در مجموع شرایطی پدید آمده که از درون و بیرون آن را به چالش می‌خواند (هرمیداس باوند، ۱۳۸۳: ۲۵۶). حتی عنوان شده‌است، چنین بحرانی در زمینه‌های فرهنگی، خطر تشدید رشد شکاف میان ارزش‌های حکومت و جامعه را به دنبال دارد (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴). رجایی، (۱۳۸۶) بر این باور

^۱ سوای مسأله‌یابی پیشین، در چند دهه اخیر بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی و شاخص‌های تاریخی شناسنده ایران مانند «خلیج فارس»، مشاهیر ایرانی و برخی دیگر از آثار فرهنگی و تمدنی ایران در شرایط بی‌پناهی و رهاشدگی، مدعیانی یافته‌اند و شرایط دشواری پیش روی ایرانیان قرار داده و گونه‌ای «ناسیونالیسم واکنشی» به تعبیر ثاقب‌فر (۱۳۸۶) را رقم زده است. «واکنشی در برابر هجوم بیگانه و عوامل داخلی آن، در برابر هم‌غریزدگان چپ و راست و هم‌عربزدگان» (ثاقب‌فر، ۱۳۸۶: ۲۵۱).

است تا پاسخی کلی به این «معضله» و «مشکله»، یا پرسش ندهیم که «که هستیم؟ و می‌خواهیم که باشیم؟» نه می‌توانیم در سطح ملی به توسعه برسیم و نه در جهان نقشی کارساز ایفا کنیم.

دوم، مسأله همبستگی ملی (همبستگی گروه‌های قومی و مذهبی ایرانی) به‌عنوان یک مسأله قدیمی (بنگرید به افشار، ۱۳۰۴، ۱۳۰۶) و نیز جدید (به‌طور مثال بنگرید به حاجیانی، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲؛ کریمی، ۱۳۸۶؛ یوسفی، ۱۳۸۵) از دیگر مسائل مهم و مرتبط با ناسیونالیسم است. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش. در ایران، مسأله همبستگی ملی شکلی اسلامی به‌خود گرفت و در قالب پروژه «وحدت اسلامی» مورد توجه اسلام‌یون انقلابی جویای اُمت قرار گرفت.^۱ با وجود این، رجایی بر این باور است که تجربه حکومت اسلامی در ایران نشان داده است که اسلامیان در کوشش خویش برای سامان دادن به حکومت بدیلی به جای نظام تجددگرا، ایران‌گرا و اسلام‌گرای عصر پهلوی، به راهی افتادند که نتوانسته است همه اجزای جامعه ایرانی را جذب کند (رجایی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). برخی از پژوهشگران ایرانی ریشه بحران یاد شده را به گرایش‌های ناسیونالیستی خاص‌نگر و پروژه‌های ایدئولوژیک خالص‌سازی هویت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۱۶) و سیاست‌های «کاهش‌گرایانه» (احمدی، ۱۳۸۶ الف) حکومت‌ها نسبت می‌دهند. از این رو مسأله یا بحران هویت و مسأله همبستگی در سطح ملی، مسأله ناسیونالیسم در ایران است و مطالعه و واکاوی ناسیونالیسم در ارتباط با متغیرهای اجتماعی برساننده هویت و انسجام ملی اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند.

سوم، یکی از مسائل کلیدی در تحلیل ملت‌ها و ناسیونالیسم، مشارکت متفاوت گروه‌های اجتماعی گوناگون در برنامه‌های ناسیونالیستی بوده است. به‌طور کلی تصدیق شده است که جنبش‌های ناسیونالیستی، به شیوه‌های نامتوازن، مخاطبان متفاوتی را مد نظر قرار می‌دهند (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). عبدی معتقد است اغلب ایرانیان حس ناسیونالیستی‌شان را بروز می‌دهند. اما این حس به وسیله اعضای مختلف بخش‌های متنوع ایران به گونه‌ای متفاوت ابراز می‌شود (عبدی، ۲۰۰۱: ۵۱). برای این که «بینیم یک ملت ... به لحاظ نظام فکری و باورها، چه اولویتی را برای خودش قایل است» درک ناسیونالیسم ضرورت دارد تا بتوان «ارزیابی دقیق، عاقلانه و علمی از مقدرات یک کشور، که در تبیین هویت ملی اثرگذاری مستقیمی دارد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۳) به دست آورد. بر این اساس، میزان تأثیرپذیری [اعضای جامعه] از ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی تعیین خواهد کرد که این ایدئولوژی‌ها تا چه اندازه توانسته‌اند بر ذهنیت افراد

^۱ اهمیت مسأله به اندازه‌ای بود که سال ۱۳۸۶، سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامگذاری شد. در همین زمینه کتابشناسی اتحاد ملی و انسجام اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع تقریب مذاهب اسلامی نشان می‌دهد در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ بیش از ۲۲۳۳ نوشتار (شامل، کتاب، پایان‌نامه، مقاله و ...) در زمینه «وحدت» به زبان فارسی منتشر شده است (بنگرید به حبیبی، ۱۳۸۷).

تأثیرگذار باشند و فراگیری ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی در شکل دادن به آگاهی‌های ملی در سطح جامعه تا چه اندازه‌ای است (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۶). پس از درک ضریب نفوذ ناسیونالیسم می‌توان پاسخی نسبی به این پرسش اساسی داد که «در شرایط حاضر چه نوع ناسیونالیسمی می‌تواند به همبستگی و انسجام ملی در ایران کمک کند و چگونه ایجاد خواهد شد؟» (بنگرید به سید امامی، ۱۳۸۳: ۱۶۸). با توجه به مسائل پیش‌گفت، لزوم دست زدن به پژوهش‌های جامعه‌شناختی برای شناخت ناسیونالیسم در ایران و توصیف دقیق‌تر آن ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشتار گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران «موضوع پژوهشی مستقل» قرار گرفته است و با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی از «پایین به بالا»، دیدگاه دانشجویان- به عنوان بخش واسط میان نخبگان و توده‌های اجتماعی بررسی می‌شود.

مرور پیشینه موضوع نشان می‌دهد دیدگاه‌های اندیشه‌ورزان ایرانی در خصوص ناسیونالیسم در ایران مختلف و در قالب مفهوم‌پردازی‌های متنوع و پراکنده ارائه شده است (بنگرید به کاتم، ۱۳۷۸: مستوفی، ۱۹۵۷؛ کاتم، ۱۹۶۴؛ یعقوبیان، ۱۹۹۴؛ بولینگر، ۲۰۰۶). تا جایی که به این پژوهش مربوط است سه گرایش ناسیونالیستی باستانی، مذهبی و مدنی هم از شواهد تاریخی، فرهنگی معاصر ایران و هم از مطالعات اندیشه‌ورزان ایرانی به طور مستقیم و غیر مستقیم قابل استنباط است. (بنگرید به سروش، ۱۳۷۷؛ ثاقب‌فر، ۱۳۸۳؛ سیدامامی، ۱۳۸۳؛ بشیریه، ۱۳۸۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳؛ رواسانی، ۱۳۸۳؛ بیگدلی، ۱۳۸۳؛ بروجردی، ۱۳۷۸). پایه و اساس این سه‌گانه ناسیونالیستی نیز زیست جهان سه فرهنگی ایران (فرهنگ ایران پیش از اسلام، فرهنگ ایران پس از ورود اسلام، و فرهنگ ایران پس از ورود عناصر مدرن) است. برخی نیز به‌گونه چهارمی زیر عنوان ناسیونالیسم دولتی در ایران توجه داشته‌اند^۱ (بنگرید به احمدی، ۱۳۸۸). ناسیونالیسم در ایران در دوره معاصر این استعداد را داشته است که در پوشش هر کدام از این گرایش‌ها یا ترکیبی از این‌ها رونمایی شود و در مواردی به ایدئولوژی دولت مبدل شود. بنابراین تا این‌جا با پژوهشگران این‌جستار به طور موقت بر سر گرایش‌های چهارگانه توافق می‌شود و وجود چهار گرایش ناسیونالیستی، باستانی، مذهبی، مدنی و دولتی موقتاً پذیرفته می‌شود. سپس با تمرکز بر شناخت ناسیونالیسم و توان گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران به بررسی نسبت ناسیونالیسم و قومیت و متغیرهایی مانند مذهب، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، و برخی متغیرهای فرعی مانند جنس و مکان سکونت توجه می‌شود و دامنه فراگیری و امکان همگرایی و واگرایی گرایش‌های ناسیونالیستی مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

^۱ گرایش ناسیونالیستی دیگری نیز در ایران مورد اشارت برخی منابع قرار گرفته است و آن ناسیونالیسم قومی است. این موضوع در جای دیگری کایده شده است و امیدوارم بتوانم نسبت این ناسیونالیسم رقیب را با آن سه/ چهارگانه ناسیونالیستی دریا بم و در فرصتی مقتضی نتایج آن را ارائه نمایم.

مبانی نظری ناسیونالیسم

پیشینه مفهومی ناسیونالیسم را شاید بتوان در آثار برخی جامعه‌شناسان کلاسیک نظیر مارکس، وبر و دورکیم جست‌وجو کرد (بنگرید به اسمیت، ۱۹۸۳ و گیرنا، ۱۳۷۸). اما مجادلات نظری بر سر مفهوم ناسیونالیسم و مفاهیم مرتبط مانند ملت، قومیت، هویت ملی و نظایر آن عمدتاً در قالب سه پارادایم «ازلی‌انگاری»، «مدرنیستی» و «نمادپردازی قومی»^۱ از دهه‌های پایانی قرن بیستم به این سو دنبال شده است (بنگرید به اوزکریملی، ۱۳۸۳؛ اسمیت، ۱۳۸۳ و اسمیت و وست، ۱۳۸۴). برای ازلی‌انگاران قدمت و طبیعی‌بودن ملت‌ها مسأله اساسی است، مدرنیست‌ها به مدرن بودن ملت‌ها و ناسیونالیسم باور دارند و نمادپردازان قومی بر فرهنگ و ریشه‌های قومی ملت تأکید می‌نمایند. نکته قابل توجه در خصوص پارادایم‌های یاد شده این است که هر کدام بخشی از واقعیت را منعکس می‌نمایند و تبیینی عام از این پدیده به دست نمی‌دهند. چنین استدلال شده است که «اگر ناسیونالیسم پدیده‌ای عام باشد و تمامی ملت‌ها را در برگیرد، مطمئناً نمی‌تواند با دلایل درونی که در بطن هر جنبش ملی عمل می‌کنند توضیح داده شود. این دلایل به طور خاص به هر ملت و فرهنگ آن مربوطند و نمی‌توانند اطلاق عام یابند، زیرا در چنین صورتی ناسیونالیسم‌های رقیب وجود نخواهند داشت» (گلنر، ۱۳۸۸: ۱۱۴). از این رو، ناسیونالیسم پدیده زمینه‌مندی تلقی می‌شود که به شدت محتوای زمینه اجتماعی تاریخی به خود می‌گیرد و همین خصلت طرح «نظریه فراگیر ناسیونالیسم» (جنکینز و سوفس، ۱۹۹۶: ۱۱) را غیرممکن می‌سازد. ویژگی پیشین به همراه محدودیت‌های تبیینی هر کدام از پارادایم‌ها و نظریه‌های ذیل آن‌ها، که اغلب اروپا محور و مبتنی بر معیار «قومیت و زبان» (هابزنام، ۲۰۰۴) هستند، محدودیت‌های روش‌شناختی جدی بر سر راه پژوهش درباره پدیده ناسیونالیسم پیش روی پژوهشگر می‌گذارند.

از میان سه پارادایم پیش‌گفت، نمادپردازان قومی که موضع خود را میان دو قطب مخالف ازلی‌گرایان و مدرنیست‌ها توصیف می‌کنند بر تداوم پیوندهای قومی ماقبل مدرن تأکید دارند و نشان می‌دهند که چگونه فرهنگ‌های قومی بر سر راه تلاش‌های روشنفکران در ایجاد ملت محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۸۰). از نظر آرمسترانگ، هاجینسون و اسمیت، ملت‌ها و ناسیونالیسم را فقط می‌توان از طریق تحلیل هویت‌های فرهنگی جمعی در یک دوره زمانی طولانی شناخت. با این حال به باور اسمیت، ارتباطات گذشته با حال و آینده هرگز نمی‌تواند یک رابطه علی یک‌سویه را شکل دهد بلکه امکان انواع مختلفی از روابط شامل استمرار، بازگشت و بازتفسیر با توجه به شرایط خارجی و منابع اجتماع، وجود دارد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۵).

^۱ اصطلاح نمادپردازی قومی نیز اشاره به پژوهشگرانی دارد که هدف‌شان آشکار کردن میراث نمادین هویت‌های قومی ماقبل مدرن برای ملت‌های امروزی است (اسمیت، ۱۹۹۸).

به نظر اسمیت ملت‌های مدرن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عناصر قومی از قبل موجود که فقدان آن‌ها احتمالاً مانع مهمی بر سر راه «ملت‌سازی» بود درک نمود (اسمیت، ۱۳۸۳). به نظر وی ملت «یک جمعیت صاحب نام و نشان شریک در یک قلمرو تاریخی، با اسطوره‌ها و خاطره‌های تاریخی مشترک، و دارای فرهنگ، اقتصاد و قواعد و تکالیف حقوقی عمومی برای همه اعضا است» (اسمیت، ۱۹۹۳: ۴۰). اسمیت بر این باور است که اغلب ملت‌های کنونی حول یک جامعه قومی غالب تشکیل شده‌اند که جوامع قومی دیگر را در دولت خود جذب یا الحاق کرده و اسم و خصوصیت فرهنگی خود را به آن داده‌اند (همان: ۳۹-۳۸). وی یادآوری می‌نماید که قوم‌ها بعد از تشکیل، به طرز قابل توجهی تداوم یافته‌اند (اسمیت، ۱۹۸۶: ۱۶). اسمیت در مدل مطالعاتی خود دو نوع ناسیونالیسم «سرزمینی» و «قومی» بر پایه الگوهای غربی/مدنی - سرزمینی و «شرقی» / قومی - تباری را از هم متمایز می‌کند (همان: ۲۱۸). از نظر وی شکل‌های قومی ناسیونالیسم بر سنن فرهنگی، زبان، مذهب و شیوه‌های زندگی مشترک تأکید می‌کنند و ممکن است بر نیای مشترک یا «تبار خونی» به عنوان ملاک عضویت در یک اجتماع ملی نیز تأکید کنند. اما ناسیونالیست‌های مدنی برعکس تأکید بیشتری بر ویژگی‌های قانونی عقلانی می‌کنند. به بیانی اعتقاد به مشروعیت قوانین دارند و قوانین اساسی را ویژگی مسلم تعلق ملی می‌شمارند (اسمیت و وست، ۱۳۸۴: ۶۹۲ و اوزکریملی، ۱۳۸۳). بر همین اساس، اسمیت به دو نوع جامعه قومی (اشرافی / مردمی) در فرایند ملت‌سازی اشاره می‌کند. در مسیر اول که اسمیت آن را «ادغام دیوانسالارانه» می‌خواند بقای جوامع قومی اشرافی به توانایی‌شان در جذب دیگر اقشار جمعیت در مدار فرهنگی خود بستگی دارد. از نظر اسمیت نقش اصلی در این فرایند را دولت دیوانسالار نوظهور بر عهده دارد. مجموعه‌ای از انقلاب‌ها در زمینه‌های اداری، اقتصادی و فرهنگی، به دولت کمک کرد تا فرهنگ مسلط را در کل جامعه انتشار دهد. در این فرایندها روشنفکران و متخصصان نقش مهمی ایفا کردند. در مسیر دوم که اسمیت آن را «بسیج زبان محلی» می‌نامد سازوکار کلیدی استمرار قومی، دین دارای سازمان و تشکیلات بود. از طریق اساطیر برگزیده، متون و خطوط مقدس و حرمت روحانیت، بقای سنت‌های جامعه تضمین شد. اما جوامع مردمی مشکلات خاص خود را داشتند که این مشکلات در مراحل آغازین فرایند شکل‌گیری ملت رخ نمودند. تحت این اوضاع و شرایط وظیفه اصلی روشنفکران غیر دینی تغییر رابطه اساسی قومیت و دین بود. به عبارت دیگر جامعه مومنان باید از جامعه فرهنگ تاریخی تفکیک می‌شد. اسمیت سه جهت‌گیری مختلف در میان روشنفکرانی که با این معما روبرو شدند شناسایی نمود: یکم، بازگشت آگاهانه و مدرن‌ساز به سنت (سنت‌گرایی)؛ دوم، شوق موعودی به انحلال و استحاله در مدرنیته (مدرنیسم)؛ و سوم تلاش مدافعه‌آمیزتر برای ترکیب عناصری از سنت با وجوهی از مدرنیته غربی (احیاگری اصلاح‌طلبانه) (اسمیت، ۱۹۹۱ به نقل

از اوزکریملی، ۱۳۸۳). نکته قابل توجه در مدل دوگانه اسمیت این است که نخست مدل قومی وی قویاً فرهنگی است. این مدل در مطالعات ناسیونالیستی به مدل یا الگوی فرهنگی، قومی، ارگانیک، شرقی، رمانتیک و آلمانی نیز معروف است. مدل مدنی وی نیز به مدل یا الگوی سیاسی، لیبرال، اراده‌گرایانه، غربی، مدنی و فرانسوی شهره است (نیز بنگرید به کوهن، ۱۹۵۳؛ باریبه، ۱۳۸۳).

مدل مطالعاتی دیگر که بر نسبت جامعه و دولت و ماهیت جامعه استوار است مدل دوگانه هاچینسون است. وی با تفکیک ناسیونالیسم سیاسی از ناسیونالیسم فرهنگی بر این باور است، که هر دو گرایش ناسیونالیستی یاد شده بر سر ناسازگاری با دولت دیوانسالاری اشتراک نظر دارند، اما آرمان ملی‌گرایان سیاسی یک جامعه سیاسی مدنی متشکل از شهروندان آموزش یافته‌ای است که همانند پولیس یا دولت _ شهر در عهد باستان به واسطه قوانین مشترک و اخلاقیات وحدت یافته است. آن‌ها وفاداری سیاسی فعلی و سنت‌گرایی را که مانع تحقق این آرمان می‌شوند مردود می‌شمارند و وفاداری مورد نظر آن‌ها مفهومی جهان وطنی و عقل‌گرا از ملت است که نهایتاً رو به جانب یک انسانیت مشترک دارد و بر تفاوت‌های فرهنگی تفوق دارد. ناسیونالیسم فرهنگی مورد نظر وی برخلاف ناسیونالیسم سیاسی، ملت را در رضایت یا قانون «محض» نمی‌جوید، بلکه آن را در احساساتی که توسط طبیعت و تاریخ به بار نشسته‌اند جست‌وجو می‌کند. ناسیونالیست‌های فرهنگی با رد آرمان حقوق فراگیر شهروندی مورد نظر ناسیونالیست‌های سیاسی، خواستار آن هستند که تمایزات طبیعی موجود در درون ملت (جنسی، شغلی، دینی و منطقه‌ای) محترم شمرده شود، چرا که [از نظر آن‌ها] حرکت به سمت تمایز، محرک خلاقیت ملی است. همچنین هر دو گرایش ناسیونالیستی یاد شده اخروی بودن ادیان سنتی را به نفع دیدگاهی فعال درباره انسان به‌عنوان موجودی صاحب خرد و استقلال، مردود می‌شمارند. هاچینسون با الهام از هردر، که ملت را اجتماع دارای تحرک پیوسته در طی زمان به تصویر می‌کشید، بر این باور است که هویت تاریخی و شان و منزلت ملت باید بنا به نیازهای هر نسل تجدید شود، زیرا هیچ عصری نمی‌تواند الگوی عصر دیگری باشد. در نتیجه در چارچوب مفهوم‌بندی ناسیونالیسم فرهنگی از ملت، منازعه مابین سنت‌گرایان سالخورده و جوانان آموزش دیده قرار می‌گیرد. هاچینسون همچنان که به کارکرد مثبت ناسیونالیسم فرهنگی توجه دارد نقص ماهوی این گرایش را نیز بر ملا می‌سازد. به نظر وی ناسیونالیسم فرهنگی، سوای سهم مثبت در وظیفه ملت‌سازی، به عنوان یک نیروی پس‌گرا^۱ به هنگام مواجهه با فرهنگ‌های به لحاظ علمی پیشرفته‌تر، با بازگشت به تاریخ و با ادعای داشتن تبار تمدنی که روزگاری دارای عظمت بوده است به گونه‌ای مکانیسم جبران احساس حقارت تبدیل می‌شود. به باور وی کوهن و گلنر درست گفته‌اند که

¹ Regressive force

ناسیونالیسم فرهنگی پاسخ تدافعی نخبگان آموزش دیده به تاثیر برون زاد^۱ نوسازی بر نظم‌های منزلتی موجود است که در واقع ممکن است باعث تأکید مجدد بر ارزش‌های سنتی در اجتماع شود؛ چنان که در کشورهای اسلامی معاصر در خاورمیانه و آسیا به وقوع پیوست (هاچینسون، ۱۳۸۶: ۲۰۴-۱۹۴). در واقع چالش جدی ناسیونالیست‌های فرهنگی چگونگی پیوند زدن حال و آینده به گذشته‌شان است. در حالی که چالش ناسیونالیست‌های سیاسی چگونگی پیوند زدن گذشته با حال و آینده‌شان است.

سواى ابهامات و اختلافاتی که ممکن است در نظریه‌های متفاوت پارادایم نمادپردازی قومی وجود داشته باشد، ویژگی‌های مشترک دیدگاه‌های نمادپردازی عبارتند از: الف) دور شدن از تحلیل‌های نخبه‌گرایانه و تأکید بر رابطه بین نخبگان گوناگون و توده مردم؛ ب) علاقه‌مندی آن‌ها به تحلیل درازمدت الگوهای اجتماعی و فرهنگی در یک دوره زمانی طولانی؛ پ) تحلیل ظهور ملت‌ها در درون چارچوب هویت‌های فرهنگی جمعی پیشین و به ویژه اجتماعات قومی یا اقوام، (ملت‌ها همچون اشکال تخصصی اقوام)؛ ت) بهره‌گیری از شور و اشتیاق و دلبستگی‌های جمعی برای فهم قومیت و ناسیونالیسم (تبیین دلایل تداوم تعلقات احساسی مردم به اجتماعات قومی و ملت‌هایشان)؛ ث) تحلیل دلایل استمرار و دگرگونی‌های هویت‌های فرهنگی جمعی با توجه به ابعاد همگانی، اخلاقی و احساسی هویت‌های قومی و ملی؛ ج) ارائه‌های تبیین‌های بدیل در خصوص شدت و محتوای منازعات قومی جاری بر سر منافع سیاسی و اقتصادی رایج (اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۲). رویکرد نمادپردازی قومی همچنین به سه دلیل سودمند است: اول، به تبیین این که کدام گروه‌ها احتمالاً جنبش ناسیونالیستی تحت شرایط خاص ایجاد خواهند کرد و محتوای این جنبش چه خواهد بود کمک می‌کند. دوم، رویکرد مذکور ما را قادر می‌سازد تا اهمیت نقش خاطرات، ارزش‌ها، اساطیر و نمادها را دریابیم. سوم، تبیین می‌کند که چرا و چگونه ناسیونالیسم می‌تواند چنین حمایت مردمی فراگیری را ایجاد کند (اسمیت، ۱۹۹۶ به نقل از اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۲۰۴). سواى پرسش‌های پیش گفت یک پرسش اساسی دیگر این است که چگونه ناسیونالیسم را مطالعه کنیم؟ در چنین شرایطی برخی از اندیشوران ناسیونالیسم بهترین شیوه مطالعه ناسیونالیسم را گونه‌شناسی می‌دانند. هال، بر این باور است که با گونه‌شناسی ناسیونالیسم می‌توان زمینه‌های مشترک را فهم نمود (هال، ۱۹۹۳: ۱).

اسمیت معتقد است بهتر است ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی را نمونه‌ها و مثال‌هایی از خانواده مفاهیم متداخل ناسیونالیسم ببینیم که شبیه به یک مفهوم عام از بازی است که چندین عنصر متداخل دارد و همه آن عناصر در هر بازی ظاهر نمی‌شوند. تنها مورد استثنا در خصوص ناسیونالیسم این است که در همه این ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی می‌توانیم سه هدف گسترده هویت، وحدت و استقلال ملی را هرچند به درجات متفاوت، تشخیص دهیم. در این برداشت این

¹ exogenous

مفاهیم اصلی هستند که به جهان‌بینی عام ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و برنامه‌های سیاسی منتج از آن‌ها شکل می‌دهند؛ اما ترکیبات مختلف این مفاهیم آن‌ها را به جهان متفاوتی می‌کشاند و باعث به وجود آمدن انواع متفاوتی از ناسیونالیسم می‌شوند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱). پل گیلبرت استدلال می‌کند که برخی از منازعات میان ناسیونالیسم‌های رقیب، به نوع توسل آن‌ها به مفاهیم اصلی بعضاً متفاوت و رقیب مربوط می‌شود؛ برای مثال یک ناسیونالیسم به مفهومی از ملت مبتنی بر سرزمین و موطن توسل می‌جوید و ناسیونالیسم دیگر به مفهومی از ملت مبتنی بر قومیت و فرهنگ (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰). بنابراین، ماهیت ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی شکل گرفته بستگی شدیدی به داده‌هایی دارد که نخبگان یک اجتماع فرهنگی/ قومی برای ساختن ملت، دولت، هویت ملی، الگوی انسجام ملی (وحدت ملی) و به تبع آن رابطه دولت و ملت از آن‌ها بهره می‌گیرند.

در دانش سیاسی هم سه برداشت عمده سیاسی، فرهنگی، قومی درباره پدیده ملت وجود دارد (بنگرید به هیوود، ۱۹۹۴). بر اساس برداشت سیاسی ویژگی اصلی یک ملت (ملت سیاسی)^۱، بر حقوق برابری شهروندی و اراده با هم زیستن استوار است و دولت برآمده از این نوع ملت نیز نتیجه اراده و رای آزاد همه شهروندان است. برداشت فرهنگی بر عوامل فرهنگی نظیر زبان، دین، تاریخ و میراث مشترک اعضای ملت تاکید دارد و این عوامل را در پیدایش ملت (ملت فرهنگی)^۲ دخیل می‌داند. در برداشت قومی، پیدایش یک ملت (ملت قومی)^۳ بر بنیاد داشته‌های قومی نظیر زبان، مذهب که ریشه‌های خود را به نیاکان قومی واحدی می‌رسانند استوار است. چنین استنباط می‌شود که مدل ملت قومی صورتی از مدل ملت فرهنگی است و در واقع مدل سه وجهی هیوود به یک مدل دوگانه سیاسی و فرهنگی اسمیت و هاجینسون قابل تقلیل است که در درون خودشان متنوع و تغییرپذیر هستند. توجه به این گونه‌شناسی و همگرایی و واگرایی میان برداشت‌های سیاسی و فرهنگی در ملت‌سازی به ویژه «هنگامی که عناصر متشکله یک جامعه ملی از تنوع زیاد برخوردارند [ادارای اهمیت است]، مطلبی که در مورد ایران صادق است، و معمولاً یکی از این عناصر تبدیل به هسته اصلی این جامعه می‌گردد و آن را مشخص می‌سازد» (کاتم، ۱۳۷۲: ۴۸) امکانی برای تحلیل ناسیونالیسم فراهم می‌نماید. متناسب با گونه‌شناسی پیش‌گفت از ملت می‌توان گونه‌شناسی‌های ناسیونالیستی را شناسایی نمود که با بهره‌گیری از داده‌های سیاسی یا فرهنگی متنوع پیامدهای ملت‌سازی خاص خود را به همراه دارند. اگر بر پایه داده‌های فرهنگی/ سنتی و جهت‌گیری به سوی گذشته شکل بگیرد ماهیت و پیامد آن متفاوت از ناسیونالیسمی است که از داده‌های مدرن استفاده می‌کند. از آن طرف اگر داده‌هایی که ناسیونالیسم بر آن‌ها بنا می‌شود داده‌های سیاسی و حاصل

¹ Political nation

² Cultural nation

³ Ethnic nation

عضویت شهروندان برابر در یک ملت فراگیر سیاسی فارغ از تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی آن‌ها باشد، نتیجه دیگری به دست می‌آید. از آنجایی که هرکدام از این گرایش‌ها تعریف خاص خود را از ملت دارند، برداشت‌های خاص خود را نیز از هویت، انسجام و استقلال ملی خواهند داشت و به همین نحو نسبت دولت و جامعه نیز ماهیت و تعریف متفاوتی می‌یابد.

بر پایه تعاریف و مفهوم‌پردازی پیش‌گفت، در این پژوهش ناسیونالیسم به عنوان متغیر مورد آزمون به «احساس تعلق و تعهد فرد به عناصر و مولفه‌های برسازنده ملت و نگهدارنده هویت و وحدت آن» تلقی می‌شود. در جامعه‌ای همانند ایران انباشتی از این مولفه‌های سازگار و ناسازگار در یک فرایند تاریخی طولانی ایجاد شده است و گرایش‌های ناسیونالیستی کنونی ایرانیان برآمده از استمرار و انباشت و ذخیره این عناصر و مولفه‌ها در چارچوب جامعه متنوع ایران می‌باشد. می‌توان مفروض داشت که آن چه ناسیونالیسم ایرانی خوانده می‌شود حداقل دارای گرایش‌های باستانی، مذهبی، مدنی است. به ویژه در دوره معاصر سه گرایش باستان‌گرایانه، مذهبی و مدنی در جامعه، رسوباتی برجای گذاشتند به گونه‌ای که هر ایرانی ممکن است نسبتی از یک یا همه این گرایش‌ها را در خود داشته باشد. ریشه و منشا سه‌گانه ناسیونالیستی یاد شده در سه‌گانه غالب فرهنگی در ایران معاصر یعنی فرهنگ ایرانی، اسلامی و مدرن نهفته است. سه‌گانه فرهنگی یاد شده همه سطوح و لایه‌های معنا بخش جهان اجتماعی ایرانیان را متأثر ساخته است. در کنار سه‌گانه ناسیونالیستی یاد شده وفاداری به دولت (در معنای تمامی حاکمیت و نظام حاکم) نیز می‌تواند گونه‌ای خاص از ناسیونالیسم دولتی را ایجاد نماید. برآورد گرایش به ناسیونالیسم دولتی در این پژوهش با هدف بررسی درجه استقلال این گرایش و بررسی همگرایی یا واگرایی میان این گرایش با سایر گرایش‌ها صورت گرفته است. چه این که امکان اولیه گمانه‌زنی و تخمین فاصله دولت و جامعه بر سرگرایش‌های ناسیونالیستی هویت‌ساز و انسجام‌بخش را فراهم می‌نماید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش کمی و از نوع پیمایش است که بر مبنای طبقه‌بندی انواع پژوهش (بنگرید به هوسی و هوسی، ۱۹۹۷) با توجه به اهدافش، در زمره مطالعات توصیفی و تبیینی است و بر مبنای فرایند پژوهش کمی است. بر مبنای منطق پژوهش قیاسی و از حیث نتایج‌اش در زمره مطالعات بنیادی و کاربردی قرار می‌گیرد. با انجام این پژوهش بر آنیم نیم‌رخ‌های از وضعیت گرایش‌های ناسیونالیستی را در میان دانشجویان اقوام مختلف ایران به دست دهیم. سپس دریابیم این گرایش‌ها چه رابطه‌ای با متغیرهای اجتماعی و زمینه‌ای پژوهش دارند؟ و دریابیم کدام یک از متغیرهای یاد شده رابطه و نسبت موثری با گرایش‌های ناسیونالیستی دارد. در جامعه‌ای همانند ایران که دارای تنوع قومی و مذهبی می‌باشد درک رابطه متغیرهای یاد

شده با گرایش‌های ناسیونالیستی در میان دانشجویان اقوام ایرانی به تبیین دقیق‌تر این پدیده اجتماعی در میان آنان کمک می‌کند. جدول ۱ دربرگیرنده متغیرهای پژوهش و تعریف عملیاتی آنهاست.

جدول ۱. متغیرهای پژوهش و تعریف عملیاتی آنها

تعریف عملیاتی	متغیر
احساس تعلق و تعهد نسبت به عناصر فرهنگی و تمدنی ایرانی	ناسیونالیسم باستانی
احساس تعلق و تعهد نسبت به عناصر فرهنگی و تمدنی اسلامی	ناسیونالیسم مذهبی
احساس تعلق و تعهد نسبت به برابری، آزادی و حقوق شهروندی سواى تعلقات قومی و مذهبی	ناسیونالیسم مدنی
وفاداری نسبت به دولت و حمایت از سیاست‌ها و اقدامات آن	ناسیونالیسم دولتی
این متغیرها به طور مستقیم مورد پرسش قرار گرفته و سنجیده شده‌است و فقط متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی برحسب متغیرهای شغل، درآمد و سطح تحصیلات محاسبه شده است.	قومیت، مذهب، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، جنس، محل سکونت،

پرسش‌نامه پژوهش با ارجاع به مباحث نظری و پژوهش‌های پیشین (به طور مثال بنگرید به حاجیانی، ۱۳۸۸؛ عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۵؛ لطف‌آبادی و نوروزی ۱۳۸۳؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۸) و طی فرایند مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته مقدماتی اصلاح و تعدیل و پس از تفکیک، ذیل هر مقیاس قرار گرفت. روایی^۱ و پایایی^۲ مقیاس‌های مندرج در پرسشنامه، شامل فرایند اصلاح، پیگیری و ارتقای مقیاس‌ها و اطمینان از دقت و پایداری سنجش آنهاست. اگر چه مطابق چارچوب پژوهش و مطالعات پیشین ابزار پژوهش از اعتبار سازه برخوردار است اما دو فرایند اعتباریابی صوری و ملاک^۳ نیز برای تأمین روایی ابزار پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. پایایی سنجه‌های مرتبط با موضوع پرسشنامه اولیه پس از فرایند آزمون‌های مکرر و اصلاح پرسش‌ها حاصل شد و ضریب پایایی برای مقیاس باستان‌گرایی (۰/۹۰)، ناسیونالیسم مذهبی (۰/۹۴)، ناسیونالیسم مدنی (۰/۸۱) و ناسیونالیسم دولتی (۰/۹۱) به دست آمد. در مجموع ابزار پژوهش (پرسش‌نامه) در قالب پرسش‌های گردآورنده داده‌های جمعیت‌شناختی و سنجه‌های مربوط به ناسیونالیسم تنظیم و در بهار ۱۳۹۰ طی ماه‌های اردیبهشت و خرداد توزیع و داده‌ها گردآوری شد. پرسش‌نامه‌های گردآوری شده بلافاصله کدگذاری و اطلاعات مندرج در آنها به صورت

¹ validity

² reliability

³ Criterion validity

داده‌های خام وارد نرم افزار اس پی اس اس (SPSS) شد و پس از ویرایش داده‌ها آزمون‌های آماری و تحلیل اطلاعات صورت گرفت.

برای نمونه‌گیری از جمعیت آماری مورد مطالعه، تعداد کل نمونه در استان‌ها و شهرهای مربوط مشخص شد سپس تلاش شد تا نمونه همگنی از دانشجویان بر حسب ویژگی‌های جمعیتی (قومیت، مذهب و...) در میان اقوام مورد مطالعه برگزیده شود.^۱ با استفاده از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای نخست خوشه‌ها/ مناطق قومی تعیین و سپس در داخل هر خوشه نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب شدند. به دلیل نبود آمار مشخص از دانشجویان ایرانی بر پایه خاستگاه قومی آن‌ها نسبت معینی برابر با ۱۰۰ واحد مشاهد در سطح فرد برای هر قوم حداقل تعیین شد. که در مجموع حجم نمونه گردآوری شده برای این پژوهش با کمی افزایش برابر با ۶۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های دولتی، آزاد و پیام نور (که البته دولتی و نسبتاً غیرحضور است) از شهرهای تبریز، سنندج، زاهدان، اهواز، شهرکرد و تهران شد. دانشجویان مورد پژوهش در رشته‌های گوناگون دانشگاهی (فنی و مهندسی، علوم انسانی، علوم پایه و کشاورزی) در مقطع کارشناسی به تحصیل مشغول بوده‌اند. نمونه به دست آمده شامل ۳۰۷ نفر زن، و ۳۱۸ نفر مرد، ۱۹۹ نفر سنی و ۴۲۳ نفر شیعه، ۱۰۵ نفر بلوچ، ۱۰۵ نفر ترک، ۱۰۱ نفر فارس، ۱۰۶ نفر کرد، ۱۰۵ نفر عرب، ۱۰۸ نفر لر که ۴۶۸ نفر از آنها ساکن شهر و ۱۵۵ نفر نیز ساکن روستا بودند. میانگین سن پاسخ‌گویان برابر با ۲۲/۷۱ و انحراف استاندارد آن برابر با ۴/۱۴۹ می‌باشد و میانه و نمای سنی در این پژوهش به ترتیب برابر با ۲۲ و ۲۱ می‌باشد. از نمونه آماری ۲۱۷ نفر برابر با ۳۶/۷ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین و ۲۸۶ نفر برابر با ۴۸/۳ درصد نیز دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی میانی و ۸۹ نفر برابر با ۱۵ درصد دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا هستند.^۲

یافته‌های پژوهش

در این بخش از نوشتار یافته‌های گرایش‌های ناسیونالیستی باستانی، مذهبی و مدنی به همراه گرایش ناسیونالیستی دولتی ارائه می‌شود. یافته‌های مربوط به رابطه و تأثیر متغیرهای مستقل و متغیر وابسته به گونه‌ای ارائه شده است که امکان مقایسه یافته‌ها فراهم شود. در ادامه همبستگی گرایش‌های ناسیونالیستی و ساختار داده‌ها مورد بازبینی و بازسازی قرار گرفته است.

^۱ برای مطالعه کامل شیوه نمونه‌گیری، گردآوری داده‌ها و محدودیت‌های آن، آماده‌سازی داده‌ها و تکنیک‌های تحلیل داده‌ها در این پژوهش بنگرید به میرزایی (۱۳۹۰).

^۲ در مورد متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان و نحوه محاسبه آن بر حسب نمرات پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان و تبدیل نمرات آن‌ها به نمرات استاندارد، و نمره تراز شده / مک‌کال بنگرید به میرزایی (۱۳۹۰).

باستان‌گرایی

باستان‌گرایی یا در مواردی ایرانی‌گرایی یکی از گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران است که آثار عینی و ذهنی عمده‌ای در جامعه ایران و میان ایرانیان بر جای گذاشته است. بسیاری از ایرانیان به فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام افتخار می‌کنند و آن را گرمی می‌دارند و هویت خود را قویاً در پیوند با آن جست‌وجو می‌کنند. بر پایه فرضیه پژوهش بر آنیم بدانیم اساساً رابطه‌ای میان باستان‌گرایی و قومیت وجود دارد؟ و در صورت وجود رابطه میزان گرایش به باستان‌گرایی چگونه است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میانگین گرایش دانشجویان ایرانی به باستان‌گرایی در کل برابر با ۵ و انحراف معیار ۱/۷۱ است که با فاصله اطمینان ۹۵ درصدی در دامنه نمرات کرانه پایین ۴/۶۶ و کرانه بالا ۵/۱۷ قرار دارد.^۱ میانگین گرایش به باستان‌گرایی دانشجویان لر برابر با ۵/۹۸ فارسی برابر با ۵/۹۲ بلوچ برابر با ۴/۹۱، ترک برابر با ۴/۸۸، کرد برابر با ۴/۳۱، عرب برابر با ۴ است. بدین ترتیب همان‌گونه که مقایسه میانگین‌ها و نمودار ۱ نشان می‌دهند، میانگین باستان‌گرایی در میان دانشجویان اقوام شش‌گانه ایرانی متفاوت است.

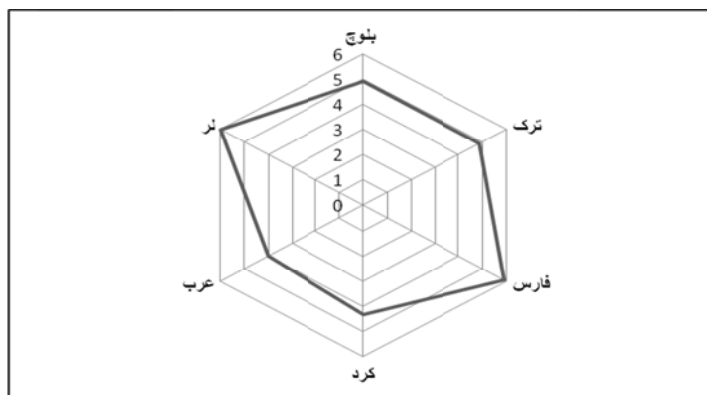
نتایج آزمون تحلیل واریانس یک سویه^۲ نشان می‌دهد، اختلاف بین گروه‌ها و درون گروه‌های قومی در گرایش به باستان‌گرایی ($f=28.258, df=5, Sig.=0.000$) معنادار است. نخست این که همه دانشجویان ایرانی در مجموع گرایش بالایی به باستان‌گرایی دارند و از این میان دانشجویان دو قوم لر و فارس با فاصله اندک از یکدیگر به ترتیب بیشترین گرایش را به باستان‌گرایی دارند و پس از آن‌ها اقوام بلوچ، ترک، کرد و عرب قرار دارند.^۳

^۱ کمیته میانگین مقیاس باستان‌گرایی مانند سایر مقیاس‌های به کار رفته در پژوهش برابر صفر (۰) و بیشینه آن برابر با هفت (۷) می‌باشد. هر مقیاس بر اساس یک طیف خطی از صفر تا هفت تنظیم و ارائه شده است. طیف یاد شده به پاسخگو این امکان را می‌دهد که از «به باور من اصلاً نزدیک نیست» تا «به باور من کاملاً نزدیک است» جایی برای خودش پیدا کند. در این صورت کمیته نمره فرد از هر گویه صفر و بیشینه آن هفت خواهد بود.

^۲ One way ANOVA

^۳ نسبت F به دست آمده صرفاً به ما می‌گوید که غیر محتمل است که تمام میانگین‌های نمونه مورد پژوهش با هم برابر باشند. اما نمی‌گوید که کدام گروه‌های قومی در گرایش به باستان‌گرایی با هم متفاوت‌اند. به این منظور نخست آزمون فرض برابری/همگنی واریانس (Homogeneity of variance) متغیر وابسته برای تمامی گروه‌ها اجرا شد. نتیجه این آزمون فرض برابری/همگنی واریانس‌ها را رد می‌کند ($Levene Statistic=27.818, df(5), df2(631)$). بنابراین با فرض نابرابری واریانس‌ها در میان دانشجویان اقوام شش‌گانه، آزمون دونیت سی (Dunnet's) ($sig.=0.000$) برای تحلیل مقایسه‌های چندگانه (Multiple Comparisons) تفاوت دانشجویان اقوام ایرانی در گرایش به باستان‌گرایی اجرا شد.

آزمون اندازه اثر نیز مقدار زیاد^۱ را نشان می‌دهد. از این رو، متغیر قومیت در میان دانشجویان مورد پژوهش در تبیین گرایش به باستان‌گرایی نقش دارد و اثر آن را نباید دست کم گرفت. آزمون مجذور اِتا نشان می‌دهد ۱۹ درصد واریانس باستان‌گرایی به لحاظ آماری تحت تاثیر قومیت قرار دارد.



نمودار ۱. باستان‌گرایی و قومیت

میانگین باستان‌گرایی دانشجویان مورد پژوهش به ترتیب برای پایگاه پایین برابر با ۴/۶۷، میانی برابر با ۵/۱۲، بالا برابر با ۵/۳۰ است. نتایج آزمون^۳ نشان می‌دهد اگر چه اختلاف میانگین باستان‌گرایی بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی معنادار است و طبقات میانی و بالا گرایش بیشتری به باستان‌گرایی دارند اما این اختلاف از قوت چندانی برخوردار نیست ($f=۵.۹۸۰$, $df=۵$, $Sig.=۰.۰۰۰$). یافته دیگر نشان می‌دهد تفاوت معناداری میان دانشجویان سنی و شیعه در گرایش به باستان‌گرایی وجود دارد ($t=-۵.۰۷۹$, $df=۶۰۹$, $Sig.=۰.۰۰۰$). همچنین بین جنس (زن/ مرد) در گرایش مذهبی

^۱ Large effect

^۲ به این منظور با استفاده از آزمون مجذور اِتا^۲ (η^2) میزان اندازه اثر^۲ (Effect size) را محاسبه نمودیم. در واقع این آزمون مقدار واریانس متغیر وابسته را بر حسب سطوح متغیر مستقل پیش بینی می‌کند (تاباچنیک و فیدل، ۱۹۹۶: ۵۳) و نیرومندی رابطه بین دو متغیر را نشان می‌دهد. مقدار اندازه اثر می‌تواند از ۰ تا ۱ متغیر باشد. کوهن، قوت اندازه اثر را به سه مقوله اثر اندک برابر با ۰/۱، اثر متوسط برابر با ۰/۰۶، و اثر زیاد برابر با ۰/۱۴، تفکیک می‌کند (کوهن، ۱۹۸۸). برای محاسبه مجذور اِتا باید مجموع مربعات بین گروه‌ها (۳۴۱/۵۰۸) را بر کل مجموع مربعات (۱۸۲۳/۱۵۷) بخش کنیم.

$$\eta^2 = \frac{SS_{\text{effect}}}{SS_{\text{total}}}$$

^۳ نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌سویه نشان می‌دهد، نسبت اختلاف بین گروه‌ها و درون گروه‌ها ($f=16.979$, $df=2$, $Sig.=0.000$) معنادار است و آزمون نسبت مجذور اِتا برابر با ۰/۰۵ است که اندازه اثر اندک را نشان می‌دهد.

ناسیونالیسم تفاوت وجود دارد ($t=-3.558, df=612, Sig=.000$). اما تفاوت‌های مذهبی و جنسی از قوت چندانی برخوردار نیستند. در مکان سکونت (شهر یا روستا) نیز تفاوت معناداری به چشم نمی‌خورد. در مجموع تفاوت میانگین‌های به دست آمده با اختلاف بسیار اندکی از یک سو مشابه همدیگر و از سوی دیگر مشابه میانگین کل نمونه است. جدول ۲ معناداری و اندازه اثر رابطه باستان‌گرایی با متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۲. رابطه باستان‌گرایی با متغیرهای پژوهش

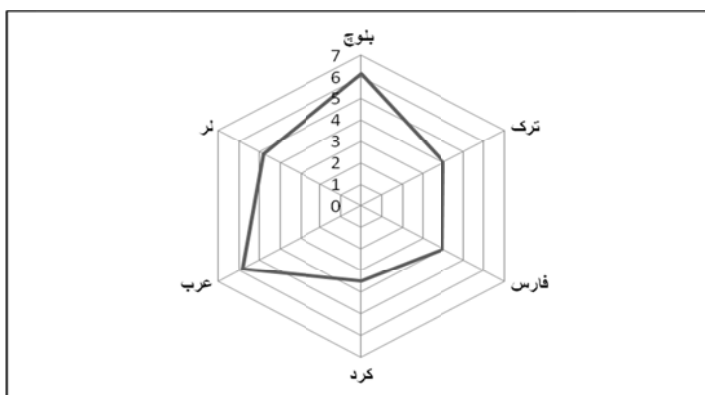
باستان‌گرایی	معناداری	اندازه اثر	شرح رابطه
قومیت	✓	زیاد	به ترتیب دانشجویان لر و فارس بیشترین گرایش به باستان‌گرایی را دارند و پس از آن‌ها بلوچ، ترک، کرد و عرب قرار دارند.
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	✓	اندک	باستان‌گرایی با تفاوت‌هایی در میان دانشجویان متعلق به هر سه پایگاه وجود دارد.
مذهب	✓	اندک	باستان‌گرایی دانشجویان شیعه مذهب نسبت به دانشجویان سنی مذهب بیشتر است. اما اختلاف از قوت چندانی برخوردار نیست.
جنس	✓	متوسط	باستان‌گرایی دانشجویان زن نسبت به دانشجویان مرد بیشتر است. اما این اختلاف نیز از قوت چندانی برخوردار نیست.
محل سکونت	×	—	

نتایج آماری نشان می‌دهد اختلاف میانگین باستان‌گرایی بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی، مذهب، جنس، محل سکونت معنادار است اما این اختلافات از قوت چندانی برخوردار نیستند. به تعبیر دیگری باستان‌گرایی فراطبقاتی، فرامذهبی، فراجنسی است. از میان متغیرهای پژوهش باستان‌گرایی تنها با قومیت رابطه‌ای معنادار و قوی دارد و متاثر از این متغیر و محل اختلاف است.

ناسیونالیسم مذهبی

در برخی جوامع، دین نقش برجسته‌ای در شکل دادن به گرایش‌های ناسیونالیستی دارد و خود یکی از عوامل و منابع گرایش‌های ناسیونالیستی به شمار می‌آید (بنگرید به آلویس، ۲۰۰۵؛ هستینگر، ۱۹۹۷). ناسیونالیسم مذهبی، گونه‌ای از ناسیونالیسم است که مبنای تشکیل ملت را باور و وابستگی به مذهب خاصی می‌داند. در این پژوهش ناسیونالیسم مذهبی عبارت است از احساس تعلق و تعهد نسبت به اسلام و آموزه‌های اسلامی. بر پایه یافته‌های پژوهش میانگین گرایش دانشجویان ایرانی نمونه مورد مطالعه در کل برابر با ۴/۷۲۸ و انحراف معیار آن برابر با ۲/۱۲۴ است که با فاصله اطمینان ۹۵ درصدی در دامنه نمرات کرانه پایین ۴/۵۶ و کرانه بالا ۴/۸۹ قرار دارد. میانگین به دست آمده برای اقوام شش‌گانه ایرانی به ترتیب بلوچ برابر با ۶/۱۳ عرب برابر با ۵/۸۵ لر برابر با ۴/۸۰ ترک برابر با ۴/۰۳ فارس برابر با ۴/۰۰ و کرد برابر با ۳/۵۰ است. بدین ترتیب همان‌گونه که

مقایسه میانگین‌ها و نمودار ۲ نشان می‌دهد میانگین گرایش به ناسیونالیسم مذهبی در میان دانشجویان نمونه برگرفته از اقوام شش‌گانه ایرانی متفاوت است.



نمودار ۲. ناسیونالیسم مذهبی و قومیت

شواهد اولیه بر پایه آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که اختلاف بین گروه‌ها و درون گروه‌های قومی در گرایش به ناسیونالیسم مذهبی ($f=33.587, df=5, Sig.=0.000$) معنادار است. دانشجویان دو قوم بلوچ و عرب به ترتیب بیشترین گرایش را به ناسیونالیسم مذهبی دارند و پس از آن‌ها به ترتیب اقوام لر، ترک، فارس و کرد قرار دارند. به تعبیر دیگری اگرچه همه دانشجویان گرایشی در حد متوسط و بالایی به ناسیونالیسم مذهبی دارند از این میان دانشجویان بلوچ و عرب احساس تعلق و تعهد بیشتری از سایر گروه‌ها از خود نشان دادند. نتیجه آزمون اندازه اثر^۱ (۲۱) نشان می‌دهد متغیر قومیت در میان دانشجویان مورد پژوهش نقش مهمی در تبیین گرایش به ناسیونالیسم مذهبی دارد و اثر آن را نباید دست کم گرفت. میانگین گرایش به ناسیونالیسم مذهبی دانشجویان مورد پژوهش به ترتیب در پایگاه پایین برابر با ۵/۲۷، میانی برابر با ۴/۵۶ و بالا برابر با ۳/۷۹ است. نتایج آزمون^۲ نشان می‌دهد اگر چه اختلاف میانگین گرایش مذهبی بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی معنادار است و طبقات

^۱ به این منظور با استفاده از آزمون مجذور/تا (η^2) میزان اندازه اثر را محاسبه می‌نماییم. در اینجا نسبت مجذور/تا برابر با ۲۱٪ است که اندازه اثر زیاد را نشان می‌دهد. در اینجا مجذور/تا نشان می‌دهد که ۲۱ درصد واریانس گرایش مذهبی تحت تأثیر قومیت قرار دارد.

^۲ نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌سویه نشان می‌دهد، نسبت اختلاف بین گروه‌ها و درون گروه‌ها ($f=16.979, df=2, Sig.=0.000$) معنادار است و آزمون نسبت مجذور/تا برابر با ۰۰۵٪ است که اندازه اثر اندک را نشان می‌دهد.

پایین گرایش بیشتری به ناسیونالیسم مذهبی دارند اما این اختلاف از قوت چندانی برخوردار نیست. تفاوت معناداری ($t=-0.196$, $df=617$, $Sig.=0.845$). میان دانشجویان سنی و شیعه در گرایش به ناسیونالیسم مذهبی وجود ندارد و هر دو گروه دانشجویان سنی و شیعه گرایش مشابهی از خود نشان داده‌اند. همچنین بین جنس‌ها (زن/ مرد) در گرایش مذهبی ناسیونالیسم تفاوتی وجود ندارد ($t=-0.092$, $df=620$, $Sig.=0.927$). اگرچه بین دانشجویانی که محل سکونت آن‌ها شهر است و دانشجویانی که محل سکونت آن‌ها روستا است در گرایش مذهبی تفاوت معناداری وجود دارد ($t=-5.201$, $df=618$, $Sig.=0.000$). به این معنا که روستاییان گرایش بیشتری به ناسیونالیسم مذهبی دارند. اما این تفاوت از قوت چندانی برخوردار نیست. میانگین‌های به دست آمده با اختلاف بسیار اندکی از یک سو مشابه همدیگر و از سوی دیگر مشابه میانگین کل نمونه است.

نتایج آماری نشان می‌دهد اختلاف میانگین‌ها در گرایش به ناسیونالیسم مذهبی بر حسب پایگاه اجتماعی- اقتصادی، مذهب، جنس و محل سکونت معنادار است اما این اختلافات از قوت چندانی برخوردار نیستند. چنان که از نتایج مندرج در جدول ۳ مشاهده می‌شود از میان متغیرهای مورد پژوهش تنها متغیر اثرگذار و تبیین‌کننده ناسیونالیسم مذهبی، قومیت است. سایر متغیرها در تبیین گرایش به ناسیونالیسم مذهبی نقش چندانی ندارند. از میان متغیرهای پژوهش ناسیونالیسم مذهبی تنها با قومیت رابطه‌ای معنادار و قوی دارد و متاثر از این متغیر و محل اختلاف است.

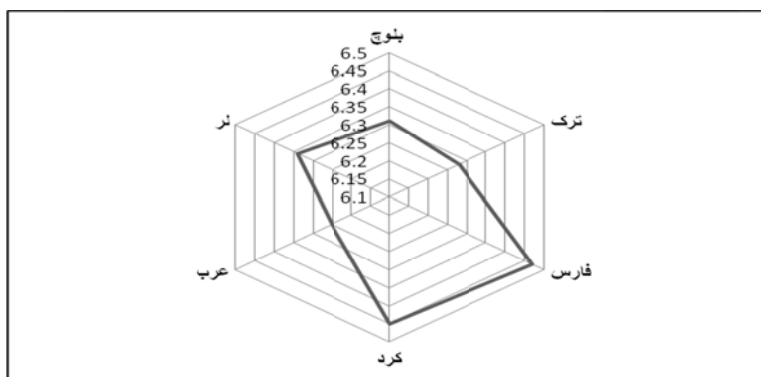
جدول ۳. رابطه ناسیونالیسم مذهبی با متغیرهای پژوهش

ناسیونالیسم مذهبی	معناداری	اندازه اثر	شرح رابطه
قومیت	✓	زیاد	دانشجویان دو قوم بلوچ و عرب بیشترین گرایش را به ناسیونالیسم مذهبی دارند. و پس از آن‌ها دانشجویان لر، ترک، فارس و کرد قرار دارند.
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	✓	اندک	گرایش به بعد مذهبی با تفاوت‌های اندک در میان دانشجویان متعلق به هر سه پایگاه وجود دارد.
مذهب	×	--	اختلافی بین دو گروه دانشجویان سنی و شیعه در گرایش به ناسیونالیسم مذهبی وجود ندارد.
جنس	×	--	اختلافی بین دو گروه دانشجویان زن و مرد در گرایش به ناسیونالیسم مذهبی وجود ندارد.
محل سکونت	✓	اندک	گرچه این گرایش در بین دانشجویان روستانشین نسبت به دانشجویان شهرنشین بیشتر است. اما این تفاوت از قوت چندانی برخوردار نیست.

ناسیونالیسم مدنی

یکی دیگر از گرایش‌های ناسیونالیسم ایرانی گرایش مدنی است که همزمان با آشنایی ایرانیان با مدرنیته رفته رفته در ایران شکل گرفت و یکی از محورهای سازنده هویت ملی ایرانیان است. ناسیونالیسم مدنی دلالت بر این باور دارد که همه کسانی که شهروند کشور معینی هستند باید صاحب اختیار نهایی برای اعلام قوانین و انتخاب رهبران خود باشند (لاکوف، ۱۳۸۴: ۴۷۵). این تعریف بر این فرض استوار است که ملت، اجتماعی از شهروندان آزاد و فارغ از تفاوت‌ها و اختلافات ذاتی و فرهنگی است و «هر ملیت باید یک واحد سیاسی تحت حکومت مستقل مبتنی بر قانون اساسی باشد که ... همه شهروندان را از وسیع‌ترین عرصه مجاز آزادی شخصی مطمئن سازد» (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۵۶). ناسیونالیسم مدنی حول اصول قانونی- عقلانی، تعهد به اصول عام و کلی و عشق به ملت و نهادهایش شکل می‌گیرد. در این الگو بر اهمیت فرهنگ مدنی مشترک و برابری قانونی- سیاسی اعضای متعلق به یک قلمرو ارضی مشخص تأکید می‌شود (اسمیت و وست، ۱۳۸۴: ۶۵۹). بنابراین، ناسیونالیسم مدنی/ سیاسی عبارت از التزام به «خودمختاری» همگانی توسط تمامی توده مردم، صرف نظر از قومیت، مذهب، یا هرگونه تفاوت فرهنگی دیگر چون زبان یا گویش محلی است (لاکوف، ۱۳۸۴: ۴۷۱). در مجموع می‌توان ناسیونالیسم مدنی را به معنی احساس تعلق و تعهد نسبت به برابری، آزادی و حقوق شهروندی سواى تعلقات قومی و مذهبی دانست.

بر پایه یافته‌های پژوهش، میانگین گرایش مدنی دانشجویان ایرانی مورد پژوهش در کل برابر با ۶/۳۵۵ و انحراف معیار آن برابر با ۰/۷۴۲ است که با فاصله اطمینان ۹۵ درصدی در دامنه نمرات کرانه پایین ۶/۲۹ و کرانه بالا ۶/۴۱ قرار دارد. میانگین گرایش به ناسیونالیسم مدنی میان اقوام شش‌گانه ایرانی به ترتیب برای دانشجویان فارس برابر با ۶/۴۷، کرد برابر با ۶/۴۵، لر برابر با ۶/۳۴، بلوچ برابر با ۶/۳۱، ترک برابر با ۶/۲۸ و عرب برابر با ۶/۲۵ است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود میانگین گرایش به ناسیونالیسم مدنی در میان دانشجویان اقوام شش‌گانه ایرانی بسیار نزدیک و مشابه همدیگر است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک سویه نشان می‌دهد، اختلاف میانگین‌ها بین گروه‌ها و درون گروه‌های قومی ($f=1.536$, $df=5$, $Sig.=0.177$) معنادار نیست. در واقع قومیت دانشجویان سهمی در تبیین واریانس ناسیونالیسم مدنی ندارد. یعنی همه دانشجویان اقوام ایرانی گرایش مشابهی به ناسیونالیسم مدنی از خود نشان داده‌اند و ناسیونالیسم قومی ماهیتی فراقومی در ایران دارد. نمودار ۳ نیم‌رخ از گرایش مشابه دانشجویان اقوام مورد مطالعه به ناسیونالیسم مدنی را نشان می‌دهد.



نمودار ۳. ناسیونالیسم مدنی و قومیت

میانگین گرایش به ناسیونالیسم مدنی در میان دانشجویان پایگاه پایین برابر با ۶/۳۰، میانگین برابر با ۶/۳۸، بالا برابر با ۶/۴۲ است که تفاوت چندانی ندارند ($f=1.090$, $df=2$, $Sig.=0.337$). همه دانشجویان مورد پژوهش سوای پایگاه اجتماعی-اقتصادی‌شان گرایش مدنی مشابهی دارند و ناسیونالیسم مدنی ماهیتی فراطبقاتی در ایران دارد. هر دو گروه دانشجویان سنی و شیعه ($t=-$) (۰.۷۹۷, $df=613$, $Sig.=0.425$) زنان و مردان (۲.۳۲۶, $df=616$, $Sig.=0.020$) و روستانشینان و شهرنشینان گرایش مشابهی به ناسیونالیسم مدنی دارند. این بدان معنا است که ناسیونالیسم مدنی ماهیتی فرامذهبی، فرامکانی و فراجنسی در ایران دارد. میانگین‌های به دست آمده با اختلاف بسیار اندکی مشابه همدیگر و از سوی دیگر مشابه میانگین کل نمونه است (بنگرید به جدول ۴).

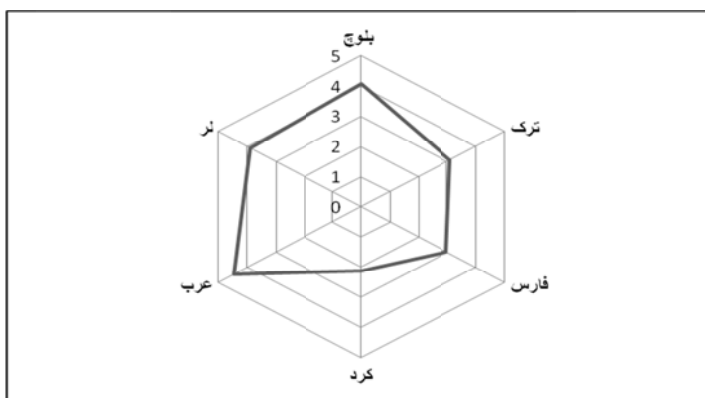
جدول ۴. رابطه ناسیونالیسم مدنی با متغیرهای پژوهش

ناسیونالیسم مدنی	معناداری	اندازه اثر	شرح رابطه
قومیت	*	--	اختلافی میان دانشجویان اقوام ایرانی در گرایش به ناسیونالیسم مدنی مشاهده نشد.
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	*	--	اختلافی میان دانشجویان متعلق به پایگاه‌های مختلف در گرایش به ناسیونالیسم مدنی مشاهده نشد.
مذهب	*	--	اختلافی بین دو گروه دانشجویان سنی و شیعه در گرایش به ناسیونالیسم مدنی وجود ندارد.
جنس	*	--	اختلافی بین دو گروه دانشجویان زن و مرد در گرایش به ناسیونالیسم مدنی وجود ندارد.
محل سکونت	*	--	اختلافی بین دانشجویان شهرنشین و روستانشین در گرایش به بعد مدنی ناسیونالیسم ایرانی مشاهده نشد.

در واقع تفاوت معنادار و نیرومندی بر پایه متغیرهای پژوهش در گرایش دانشجویان ایرانی به ناسیونالیسم مدنی مشاهده نشد و همگرایی و توافق بسیار بالایی به رغم تفاوت‌های قومی، طبقاتی، مذهبی، جنس و محل سکونت آن‌ها مشاهده می‌شود. در واقع می‌توان این استنباط و استنتاج اولیه را داشت که ناسیونالیسم مدنی در میان دانشجویان ایرانی ناسیونالیسم همگرایی و توافق است.

ناسیونالیسم دولتی

ناسیونالیسم دولتی به معنی احساس تعلق و تعهد به ایدئولوژی رسمی دولت و حمایت از سیاست‌ها و اهداف آن است. ناسیونالیسم دولتی در واقع ناسیونالیسم تبلیغی و ترویجی دولت است که ممکن است همسو یا غیر همسو با گرایش‌های ناسیونالیستی رایج در جامعه باشد یا این که دولت خود در صدد بساختن ایدئولوژی ناسیونالیستی ابداعی و نوینی برآید. شواهد تاریخی نشان می‌دهد ناسیونالیسم دولتی در دوره معاصر در مواردی همسو و در مواردی در تعارض با دیگر گرایش‌های ناسیونالیستی قرار گرفته است. به میزانی که دولت متمایل به یک، دو یا هر سه گرایش ناسیونالیستی باستان‌گرا، مذهبی یا مدنی باشد نتیجه ممکن است متفاوت باشد. بعد دولتی ناسیونالیسم ایرانی عبارت است از وفاداری به دولت، ایدئولوژی تبلیغی آن و حمایت از سیاست‌ها و اقدامات آن. بر پایه یافته‌های پژوهش، میانگین گرایش به ناسیونالیسم دولتی دانشجویان ایرانی نمونه مورد مطالعه در کل برابر با $3/44$ و انحراف معیار آن برابر با $2/11$ است که با فاصله اطمینان ۹۵ درصدی در دامنه نمرات کرانه پایین $3/27$ و کرانه بالا $3/61$ قرار دارد. میانگین گرایش به ناسیونالیسم دولتی میان اقوام شش‌گانه ایرانی به ترتیب برای دانشجویان عرب برابر با $4/47$ ، بلوچ برابر با $4/06$ ، لر برابر با $3/89$ ، ترک برابر با $3/11$ ، فارس برابر با $2/96$ و کرد برابر با $2/12$ است. همان‌گونه که از مقایسه میانگین‌ها و نمودار ۴ ملاحظه می‌شود، میانگین گرایش به ناسیونالیسم دولتی در میان دانشجویان نمونه برگرفته از اقوام شش‌گانه ایرانی متفاوت است.



نمودار ۴. ناسیونالیسم دولتی و قومیت

نتیجه آزمون نشان می‌دهد، نسبت اختلاف بین گروه‌ها و درون گروه‌های قومی ($f=19.025, df=5, Sig.=0.000$) معنادار است. نسبت مجذور اتا برابر با $13/$ و اندازه اثر متوسط را نشان می‌دهد. این بدان معنی است که متغیر قومیت در میان دانشجویان مورد پژوهش تا حدودی در تبیین گرایش دولتی نقش دارد. نتایج نشان می‌دهد اگر چه در مجموع گرایش عمومی دانشجویان به ناسیونالیسم دولتی در حد پایین و متوسطی قرار دارد اما در همین دامنه هم تفاوت‌های معناداری به چشم می‌خورد. میانگین گرایش به ناسیونالیسم دولتی دانشجویان به ترتیب در پایگاه پایین برابر با $3/77$ ، میانی برابر با $3/40$ ، بالا برابر با $2/67$ است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک سویه نشان می‌دهد، نسبت اختلاف بین گروه‌ها و درون گروه‌ها ($f=8.218, df=2, Sig.=0.000$) معنادار است. اما این تفاوت از قوت چندانی برخوردار نیست. بین دانشجویان سنی و شیعه در گرایش به ناسیونالیسم دولتی اختلاف معناداری وجود دارد ($t=-$ $3.978, df=610, Sig.=0.000$). نتایج آزمون نشان می‌دهد اگر چه اختلاف میانگین در گرایش به ناسیونالیسم دولتی بر حسب مذهب معنادار است اما این اختلاف از قوت چندانی برخوردار نیست. همچنین بین دانشجویان زن و مرد در گرایش به ناسیونالیسم دولتی اختلاف معناداری وجود ندارد ($t=1.630, df=612, Sig.=0.104$). نتیجه آزمون نشان می‌دهد اگر چه اختلاف میانگین گرایش دولتی بر حسب محل سکونت معنادار است ($t=-3.985, df=610, Sig.=0.000$). اما این اختلاف نیز از قوت چندانی برخوردار نیست. (بنگرید به جدول ۵).

جدول ۵. رابطه ناسیونالیسم دولتی و متغیرهای پژوهش

ناسیونالیسم دولتی	معناداری	اندازه اثر	شرح رابطه
قومیت	✓	زیاد	در گرایش به ناسیونالیسم دولتی دانشجویان دو قوم عرب و بلوچ و پس از آن‌ها دانشجویان لر، ترک، فارس و کرد قرار دارند.
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	✓	اندک	گرایش به ناسیونالیسم دولتی با تفاوت‌های اندک در میان دانشجویان متعلق به هر سه پایگاه وجود دارد.
مذهب	✓	--	دانشجویان شیعه نسبت به دانشجویان سنی گرایش بیشتری به ناسیونالیسم دولتی نشان داده‌اند. اما این تفاوت از قوت چندانی برخوردار نیست.
جنس	×	--	تفاوتی بین دو گروه دانشجویان زن و مرد در گرایش به بعد دولتی ناسیونالیسم ایرانی وجود ندارد.
محل سکونت	✓	اندک	گرایش به بعد دولتی در بین دانشجویان روستانشین نسبت به دانشجویان شهرنشین بیشتر است. اما این تفاوت از قوت چندانی برخوردار نیست.

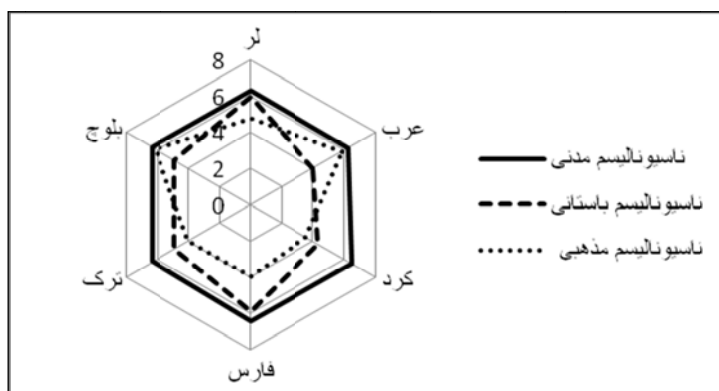
چنان که از نتایج مندرج در جدول ۵ مشاهده می‌شود از میان متغیرهای مورد پژوهش قومیت تنها متغیر اثرگذار و تبیین‌کننده ناسیونالیسم دولتی است. سایر متغیرها در تبیین گرایش به ناسیونالیسم دولتی نقش چندانی ندارند. در واقع در رابطه با ناسیونالیسم دولتی، متغیر قومیت همچنان متغیر اختلاف است. مقایسه میان گرایش‌های ناسیونالیستی و نسبت آن‌ها با متغیرهای مستقل پژوهش سه گرایش ناسیونالیستی باستانی، مذهبی و دولتی، از متغیر قومیت تأثیر پذیرند و سایر متغیرها تأثیری بر این گرایش‌ها ندارند. از این میان تنها ناسیونالیسم مدنی از هیچ‌کدام از متغیرهای پژوهش تأثیر پذیر نیست. اکنون می‌توان نتایج مربوط به هر نمونه قومی و نمونه کل را در گرایش‌های چهارگانه ناسیونالیسم و قوم‌گرایی به شرح جدول ۶ مشاهده نمود.

جدول ۶. ناسیونالیسم و قومیت در ایران

گرایش	قومیت	بلوچ	ترک	فارس	کرد	عرب	لر	کل
	رتبه	سوم	چهارم	دوم	پنجم	ششم	اول	دوم
باستانی	شدت	بالا	بالا	بسیار بالا	بالا	بالا	بسیار بالا	بالا
	رتبه	اول	چهارم	پنجم	ششم	دوم	سوم	سوم
مذهبی	شدت	بسیار بالا	بالا	بالا	بالا	بسیار بالا	بالا	بالا
	رتبه	چهارم	پنجم	اول	دوم	ششم	سوم	اول
مدنی	شدت	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا
	رتبه	دوم	چهارم	پنجم	ششم	اول	سوم	چهارم*
دولتی	شدت	بالا	متوسط	متوسط	پایین	بالا	متوسط	متوسط

* ناسیونالیسم دولتی در میان گرایش‌های چهارگانه ناسیونالیسم ایرانی در رتبه چهارم قرار دارد.

نتایج مندرج در جدول ۶ نشان می‌دهد در کل نمونه، به ترتیب گرایش‌های ناسیونالیستی مدنی، باستانی، مذهبی و دولتی در میان دانشجویان نمونه مورد بررسی اولویت دارد ناسیونالیسم مدنی در میان دانشجویان نمونه از اقوام شش‌گانه ایرانی ناسیونالیسم رایج و مشترک است همه گروه‌های شش‌گانه قومی گرایش بسیار بالایی به این ناسیونالیسم نشان داده‌اند. در واقع ناسیونالیسم مدنی محل وفاق است. باستان‌گرایی و ناسیونالیسم مذهبی در میان دانشجویان اگر چه به ترتیب در حد بالایی قرار دارند ولی در میان برخی گروه‌های شش‌گانه قومی محل اختلاف هم هستند. گرایش گروه‌های شش‌گانه قومی به ناسیونالیسم دولتی کمتر یکپارچه است و پراکندگی‌های زیادی به چشم می‌خورد که حکایت از تفاوت‌های زیاد دارد.



نمودار ۵. قومیت و سه‌گانه ناسیونالیسم در ایران

بازبینی و بازسازی الگوی ناسیونالیسم در ایران

این پژوهش بر فرض چهارگانه بودن گرایش‌های ناسیونالیستی ایرانی و عدم یگانگی ناسیونالیستی در ایران استوار شد (بنگرید به میرزایی، ۱۳۹۰؛ قادری و میرزایی، ۱۳۹۰؛ میرزایی، ۱۳۹۵؛ میرزایی، ۱۳۹۶). یعنی سه گرایش باستانی، مذهبی و مدنی و گرایش دولتی. اکنون بر آنیم بدانیم گرایش‌های دانشجویان ایرانی در واقع چند بعدی است؟ برای بازبینی مدل چهارگانه ناسیونالیسم ایرانی از ماتریس همبستگی و تحلیل عامل استفاده شد. بر پایه همبستگی‌های مندرج در جدول ۷ قوی‌ترین رابطه همبستگی بین دو گرایش ناسیونالیستی دولتی و مذهبی ($r^2=64, r=0.80$) برقرار شده است. پیش فرض پژوهش این بود که گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران چهارگانه هستند و ساماندهی پژوهش بر این پایه صورت گرفت. اکنون با همپوشانی گسترده مشاهده شده میان دو گرایش مذهبی و دولتی در میان دانشجویان ایرانی می‌توان استدلال نمود که این دو گرایش ناسیونالیستی نزد دانشجویان ایرانی یکی است. یعنی ناسیونالیسم مذهبی همان ناسیونالیسم ترویجی دولت است و دولت نیز ناسیونالیسم مذهبی را ایدئولوژی خود قرار داده است. یا به تعبیری ایدئولوژی غالب دولت در زمان پژوهش همان ایدئولوژی مذهبی است و تفکیک این دو به صورت دو گونه ناسیونالیسم مستقل چندان میسر و ضروری نیست (همچنین این عدم تمایز را می‌توان در مقایسه نمودارهای ۲ و ۴ با یکدیگر دریافت). در نتیجه الگو یا مدل گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران بر پایه یافته‌های این پژوهش سه‌گانه است و نه چهارگانه.

جدول شماره ۷. ماتریس همبستگی‌های ناسیونالیستی

متغیرها	ناسیونالیسم باستانی	ناسیونالیسم مذهبی	ناسیونالیسم مدنی	ناسیونالیسم دولتی
ناسیونالیسم باستانی	۱/۰۰۰			
ناسیونالیسم مذهبی	.۱۴۸**	۱/۰۰۰		
ناسیونالیسم مدنی	.۲۷۴**	.۰۴۸	۱/۰۰۰	
ناسیونالیسم دولتی	.۲۶۰**	.۷۹۹**	.۰۱۶	۱/۰۰۰

** همبستگی‌ها در سطح ۰/۰۱ و دوسویه معنادار است. * همبستگی‌ها در سطح ۰/۰۵ و دوسویه معنادار است.

چهره سه‌گانه ناسیونالیسم در ایران

برای بررسی فرض سه‌گانه بودن گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران آزمون تکمیلی تحلیل عامل^۱ نیز مورد استفاده قرار گرفت. بر آنیم دریابیم آیا ناسیونالیسم دولتی بر پایه پاسخ‌های دانشجویان مورد پژوهش و به طور تجربی ناسیونالیسم مستقلی به شمار می‌آید یا خیر؟ همین پرسش در مورد سایر گرایش‌های ناسیونالیستی نیز رواست. به این منظور از آزمون تحلیل عامل پس از محاسبه مقدار کفایت نمونه‌گیری کیزر-می‌یر-آلکین^۲ ($K.M.O = 0.929, df = 666, sig. = 0.000$) و آزمون فضامندی (کرویت) (بارتلست^۳) ($\chi^2 = 1401.39, df = 666, sig. = 0.000$)، استفاده شد. بنابراین با فرض سه‌گانه‌ی مستقل، برای به دست آوردن نیم‌رخ روشن تری از عامل‌ها و گویه‌های زیر آن‌ها با استفاده از روش دورانی به شرح جدول ۸ و نمودار ۶ با انجام دادن پنج چرخش به شیوه واریماکس با نرمال‌سازی کیزر^۴ ساختار ساده‌تری برای تفسیر دقیق‌تر فراهم شد. نتایج این شیوه به شرح جدول ۹ نشان می‌دهد گویه‌های گرایش‌های مدنی و باستان‌گرایی با استقلال بالایی به ترتیب در زیر عامل‌های ۲ و ۳ بار^۵ شده‌اند. اما گویه‌های گرایش‌های مذهبی و دولتی با آرایش خاصی از گویه‌های مقیاس مذهبی با همبستگی بسیار بالا ذیل عامل اول و سپس گویه‌های مقیاس دولتی با همبستگی پایین‌تری قرار گرفته‌اند. نتایج تحلیل عامل نیز الگو یا مدل سه‌گانه / مثلثی ناسیونالیستی (باستانی، مذهبی و مدنی) را تایید می‌کند.

^۱ Factor Analysis

^۲ Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy

^۳ Bartlett's Test of Sphericity

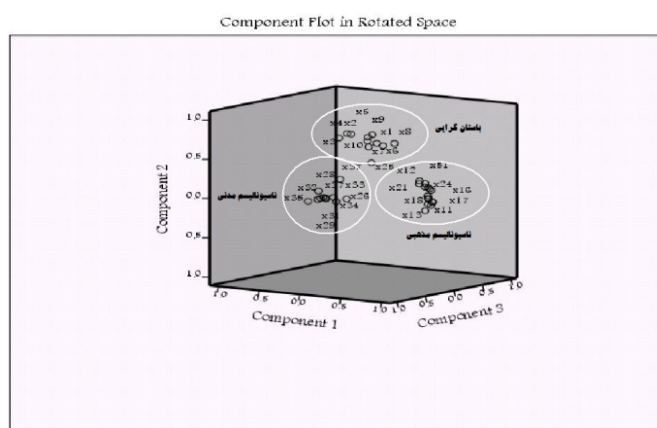
^۴ Varimax with Kaiser Normalization

^۵ load

جدول ۸. ساختار سه‌گانه ناسیونالیسم در ایران

Rotation Sums of Squared Loadings			Initial Eigenvalues			Component
Cumulative %	% of Variance	Total	Cumulative %	% of Variance	Total	
۲۶.۸۰۰	۲۶.۸۰۰	۹.۹۱۶	۲۸.۲۳۱	۲۸.۲۳۱	۱۰.۴۴۵	ناسیونالیسم مذهبی
۴۲.۳۲۰	۱۵.۵۱۹	۵.۷۴۲	۴۳.۸۶۵	۱۵.۶۳۴	۵.۷۸۵	ناسیونالیسم باستانی
۵۴.۳۱۹	۱۲.۰۰۰	۵.۷۴۲	۵۴.۳۱۹	۱۰.۴۵۵	۳.۸۶۸	ناسیونالیسم مدنی

مقدار ویژه پس از به کارگیری شیوه دورانی (چرخشی) به ترتیب برای عامل اول (ناسیونالیسم مذهبی) برابر با ۹.۹۱۶، برای عامل دوم (باستان‌گرایی) برابر با ۵.۷۴۲، و برای عامل سوم (ناسیونالیسم مدنی) برابر با ۵.۷۴۲ است. این سه گرایش در مجموع ۵۴.۳۱۹ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند.



نمودار ۶. پلات سه‌گانه ناسیونالیسم در ایران

بر پایه یافته‌های جدول شماره ۹ گویه‌هایی که در زیر هر گرایش ناسیونالیستی قرار گرفته‌اند به ترتیب از بالا به پایین همبستگی بیشتری با آن گرایش نشان می‌دهند و به عبارتی سهم بیشتری در تبیین واریانس آن گونه ناسیونالیستی بر عهده دارند و گویه‌های دارای همبستگی ضعیف‌تر در پایین قرار می‌گیرند. گویه‌های طرح شده برای مقیاس‌هایی باستان‌گرایی و گرایش مدنی به ترتیب ضرایب همبستگی در زیر هر عامل قرار گرفته‌اند. گویه‌های مقیاس گرایش دولتی نیز به طور کامل در زیر ناسیونالیسم مذهبی قرار گرفته‌اند و در مجموع ۲۶.۸۰۰ درصد از واریانس کل را به خود اختصاص داده‌اند. دو گرایش باستانی و مدنی نیز به ترتیب ۱۵.۵۱۹ و ۱۲.۰۰۰ درصد از واریانس کل را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۹. ماتریس سه گانه ناسیونالیسم در ایران^a

ناسیونالیسم		نتیجه‌ها
مذهبی	باستانی مدنی	
۸۹۰		اصول و آموزه‌های شریعت اسلام باید در سراسر ایران اجرا شود.
۸۶۸		هر جا اسلام در خطر باشد، حاضرم جانم را فدا کنم.
۸۵۹		به جای وفاداری به قومیت باید به اسلام وفادار باشیم.
۸۳۰		در برابر سایر مسلمانان احساس تکلیف می‌کنم.
۸۲۹		قرآن و آموزه‌های اسلامی را باید به فرزندانمان بیاموزیم.
۸۲۱		برای من حفظ اسلام مهم‌تر از حفظ ایران است.
۸۱۱		باید از نظام اسلامی برای رسیدن به اهدافش حمایت کنیم.
۸۰۹		مسئولین مملکت از میان افراد متدین و مذهبی انتخاب شوند.
۷۹۵		به خاطر اسلامی بودن حکومت ایران احساس غرور می‌کنم.
۷۷۳		عربی زبان اسلام است پس باید آن را بیاموزیم.
۷۶۲		از منابع و امکانات ایران برای حمایت از مسلمانان سایر کشورها استفاده کنیم.
۷۲۷		دین نباید از سیاست جدا شود.
۶۹۵		تاریخ ایران پس از ورود اسلام مایه افتخار ماست.
۶۵۲		جامعه باید به دست روحانیون اداره شود.
۶۲۷		ما باید کسانی را که با سیاست‌ها و اقدامات حکومت مخالفت می‌کنند، طرد نماییم.
۷۸۳		میراث فرهنگی و تمدنی ایران باستان (ایران پیش از اسلام) را حفظ می‌نماییم.
۷۷۸		از نام «خلیج فارس» در برابر اعراب دفاع می‌کنیم.
۷۶۹		تاریخ باستانی ایران (پیش از اسلام) مایه افتخار ماست.
۷۵۶		فرزندانمان را باید با شاهکارهای حماسی و ملی‌مان نظیر «شاهنامه فردوسی» آشنا نماییم.
۷۰۸		جشن‌های ملی و باستانی ایرانی (عید نوروز، چهارشنبه سوری و ...) را پاس می‌داریم.
۶۹۴		ایران میهن مادری‌ام است جانم را فدایش می‌کنم.
۶۸۶		بہتر است برای فرزندانمان نام‌های ایرانی انتخاب کنیم.
۶۸۳		فارسی زبان ملی ایرانیان است پس آن را پاس بداریم.
۶۶۴		فرزندانمان را باید میهن پرست بار آوریم.
۶۴۰		به جای تعلقات قومی و مذهبی فقط به ایران وفادار باشیم.
۴۷۰		در برابر همه ایرانیان، سوای تفاوت‌های قومی و مذهبی آنان، احساس مسوولیت می‌کنم.
۷۷۶		همه اعضای ملت ایران باید به دور از هرگونه تبعیض از حقوق شهروندی برابر برخوردار باشند.
۷۴۵		همه ایرانیان باید از حق آزادی بیان و اندیشه برخوردار باشند.
۶۵۸		«رای ملت» باید اصلی‌ترین معیار تصمیم‌گیری در ایران باشد.
۶۵۶		به فرزندانمان باید صلح‌جویی و دگردوستی را آموزش دهیم.
۶۵۰		همه مردم ایران، سوای تفاوت‌های فرهنگی‌شان باید در اداره کشور سهیم باشند.
۶۳۶		بہتر است به جای جانبداری‌های قومی یا مذهبی همگی به «حقوق بشر» پایبند باشیم.
۵۸۵		هر کسی آزاد است هر اندیشه‌ای داشته باشد حتی اگر خلاف اندیشه ما باشد.
۵۴۱		جامعه باید به دست افراد متخصص، شایسته و نوگرا اداره شود.
۵۲۰		باید به تفاوت‌های قومی و مذهبی در کشور احترام بگذاریم و آن را یک فرصت بدانیم.
۵۱۱		ایران به همه ایرانیان تعلق دارد.
۵۰۹		قانون باید برای همه به طور یکسان اجرا شود.

Extraction Method: Principal Component Analysis.

Rotation Method: Varimax with Kaiser Normalization.

a. Rotation converged in 5 iterations.

بحث و نتیجه‌گیری

این باور رایج همچنان وجود دارد که اساس انقلاب ۱۳۵۷ ایران اسلام است و اسلام نیز با هرگونه ایدئولوژی «ایسم» در تخالف است. حتی برخی از پژوهشگران ایرانی، شتابزده وقوع «انقلاب اسلامی» در ایران را پایانی بر ناسیونالیسم و گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران تلقی کرده بودند (بنگرید به داوری اردکانی، ۱۳۶۵). برخلاف برداشت متناقض یاد شده این پژوهش وجود ناسیونالیسم به مثابه یک پدیده اجتماعی نیرومند در ایران کنونی را تایید می‌کند. این یافته نه تنها دیدگاه اندیشورزانی مانند کاتم (۱۳۷۲، ۱۳۷۸)، بیل و راجر لوییس (۱۳۷۲)، عظیمی (۱۳۷۲) و مشایخی (۱۳۸۶) را مبنی بر قوت و نیرومندی ناسیونالیسم در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تایید می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که ناسیونالیسم در ایران همچنان یک پدیده و نیروی اجتماعی قدرتمند و موثر است و اهمیت آن را نباید دست کم گرفت.

همه پژوهش‌های مستقیم و غیر مستقیم درباره ناسیونالیسم در ایران آن را به عنوان پدیده‌ای یک‌پارچه و یگانه فرض کرده و بعضاً زیر عنوان «ناسیونالیسم ایرانی» مفهوم پردازی و ارائه کرده‌اند. این پژوهش نشان داد، گرایش ناسیونالیستی یگانه‌ای میان دانشجویان ایرانی وجود ندارد و به تعبیر دقیق‌تر با پدیده «ناسیونالیسم‌ها»، آن هم ناسیونالیسم‌های رقیب در ایران مواجه هستیم که به ترتیب اولویت شامل سه‌گانه متمایز مدنی، باستانی، مذهبی است. وجود این گرایش‌های ناسیونالیستی بیانگر تنوع وفاداری‌ها و احساس تعلق دانشجویان و بازتابی از گرایش‌های ناسیونالیستی متنوع در سطح جامعه است. این یافته تجربی به معنی تایید وجود و پویایی سه‌گانه فرهنگی (ایرانی، اسلامی، مدرن) و نقش آن‌ها در شکل دادن به پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و حتی تاریخی در ایران است. از این رو سازه نظری ناسیونالیسم ابزار سودمندی برای مطالعه منازعات ایدئولوژیک برآمده از نظام‌های ارزشی و فرهنگی یاد شده بر سر موضوعات مهمی همانند ملت، دولت، هویت ملی، وحدت و استقلال ملی و نظایر آن در ایران است که قوت آن در تبیین موضوعات یاد شده نادیده انگاشته شده است. ناسیونالیسم حسب تعریف، جنبشی ایدئولوژیک است که از یک سو می‌تواند زمینه‌ساز هویت‌سازی، حفظ انسجام و استقلال ملی باشد و از سوی دیگر برای سه‌گانه هویت، انسجام و استقلال ملی بحران ایجاد کند. این موضوع به ویژه در جوامع با تنوع منابع فرهنگی و ارزشی چالش‌برانگیزتر است. معمولاً در این گونه جوامع برجسته‌سازی و رسمیت دادن به برخی منابع فرهنگی ممکن است به انکار، نادیده انگاشتن و طرد و حتی حذف سایر منابع فرهنگی منجر شود. چنان که بشیریه به درستی می‌نویسد: تجربه هویت‌سازی در ایران قرن بیستم نشان می‌دهد که هویت‌های ناب در مقام مقایسه با واقعیت پراکندگی، چندگانگی و پارگی هویت‌ها، مقوله‌ای موهوم و بر ساخته‌ای ایدئولوژیک‌اند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳۱). این بدان معنا است که دولت‌هایی موفق هستند که تابع خواست‌ها و گرایش‌های عمده و متنوع جامعه باشند نه این که غالب‌کننده ایدئولوژی خاص خود باشند. چنان که مشاهده شد از میان

گرایش‌های ناسیونالیستی تفکیک شده، با گرایش بسیار قوی دانشجویان اقوام ایرانی به ناسیونالیسم مدنی نسبت به سایر گرایش‌های ناسیونالیستی مواجه هستیم. بنابراین عام‌ترین و رایج‌ترین گرایش ناسیونالیستی در میان دانشجویان اقوام شش‌گانه ایرانی گرایش مدنی است. این یافته نه تنها در کل نمونه مورد پژوهش قویا مشاهده شده است بلکه در میان دانشجویان هر شش قوم ایرانی نیز به تفکیک مشاهده شده است. گرایش یاد شده با ارجاع به ماهیت و فراگیری و گستره‌ای که برای تعریف هویت و انسجام ملی فراهم می‌کند امکان زیست دو گرایش دیگر را نیز فراهم می‌کند.

نتیجه مهم دیگر و در تایید نتایج پیشین، این است که متغیرهای مذهب، پایگاه اجتماعی اقتصادی، جنس و مکان سکونت تاثیر تبیین‌کننده‌ای بر گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی ندارند. نتیجه این که گرایش‌های ناسیونالیستی سه‌گانه پدیده‌ای فراطبقاتی، فرامذهبی (شیعه/ سنی)، فراجنسی (زن/ مرد) و فرامکانی (شهری/ روستایی) هستند. اما رابطه و تأثیر تبیین‌کننده قومیت، یعنی متغیر اصلی، قابل تامل و تحلیل است. از میان گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی تنها ناسیونالیسم مدنی از متغیر قومیت تأثیر نمی‌پذیرد و خصلتی فراقومی داشته و تنوع فرهنگی و اجتماعی اقوام ایرانی را نیز پوشش می‌دهد. در واقع ناسیونالیسم مدنی تنها الگوی/ مدل ناسیونالیستی همچون چتری فراگیر، بازنماینده وفاق و اشتراکات اقوام ایرانی در میان گونه‌های ناسیونالیستی آزمون شده است. چنان که مشاهده شد عام‌ترین و رایج‌ترین گرایش ناسیونالیستی در میان دانشجویان اقوام شش‌گانه ایرانی گرایش مدنی است. این یافته نه تنها در کل نمونه مورد پژوهش قویا مشاهده شده است بلکه در میان دانشجویان هر شش قوم ایرانی نیز مشاهده شده است. این همان گرایش ناسیونالیستی است که با جهان ایرانی و جهان معاصر همخوانی دارد و احساس اشتراک در میان ایرانیان را فراهم می‌کند. دو گونه ناسیونالیستی دیگر یعنی باستان‌گرایی و ناسیونالیسم مذهبی در ارتباط با متغیر قومیت با تفاوت‌هایی بازنمای اختلاف هستند. در مجموع نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قومیت اگر چه در مواردی و در شرایطی ممکن است متغیر اثرگذار بر برخی گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران باشد اما این متغیر به خودی خود منشأ اصلی ناسیونالیسم در ایران نیست. منشا اصلی گونه‌های ناسیونالیستی رایج در ایران معاصر نظام‌های فرهنگی متنوع در جامعه ایرانی است. این یافته ادعای آن دسته از صاحب نظران را که بر ریشه‌های قومی ناسیونالیسم تاکید دارند را، تعدیل می‌کند و نشان می‌دهد ایران جامعه‌ای است که ویژگی بارز آن فرهنگ و به معنای دقیق کلمه تنوع فرهنگی است.

نتایج پژوهش نشان داد، هم بر سر گرایش و هم بر سر شدت و نه جهت گرایش‌های ناسیونالیستی تفاوت وجود دارد. اما بیشترین همگرایی قومی را ناسیونالیسم مدنی و پس از آن باستان‌گرایی و سپس ناسیونالیسم مذهبی فراهم می‌کند. همچنین الگوی همگرایی میان گونه‌های ناسیونالیسم نیز دارای اهمیت است. همگرایی ناسیونالیستی میان ناسیونالیسم مدنی و باستان‌گرایی به نسبت سایر ترکیب‌ها

(ناسیونالیسم مدنی و مذهبی/ باستانگرایی و ناسیونالیسم مذهبی) بیشتر است. البته باید توجه داشت که این همگرایی و پوشش ائتلاف‌های ناسیونالیستی به شدت به زمینه‌های اجتماعی تاریخی ایران معاصر وابسته است (بنگرید به میرزایی، ۱۳۹۵؛ قادری و میرزایی، ۱۳۹۰). یافته اخیر برای گمانه‌زنی فاصله میان دولت و ملت (شکاف دولت و ملت) در مواردی که ماشین دولت به هرکدام از ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی یاد شده مجهز می‌شود کاربرد دارد. اکنون شاید بتوان پاسخی به پرسش سید امامی (۱۳۸۳) داد که «در شرایط حاضر چه نوع ناسیونالیسمی می‌تواند به همبستگی و انسجام ملی در ایران کمک کند؟ و این ناسیونالیسم چگونه ایجاد خواهد شد؟» (سید امامی، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

با ارجاع به ماهیت متنوع فرهنگ در ایران و تبلور آن در نظام سه فرهنگ و برآیند آن در سه‌گانه ناسیونالیستی و ترکیبات حاصل از آن اکنون می‌توان ادعا کرد که ناسیونالیسم در ایران چهره‌ای ژانوس‌گونه دارد. گونه‌هایی از ناسیونالیسم در ایران رو به آینده (ناسیونالیسم مدنی) و گونه‌هایی از ناسیونالیسم رو به گذشته دارند (ناسیونالیسم مذهبی و باستانگرایی). در واقع ناسیونالیسم در ایران هم تجربه مدل آلمانی/ فرهنگی ناسیونالیسم را دارد (باستانی و مذهبی) و هم تجربه مدل فرانسوی/ سیاسی (مدنی). سراسر تاریخ معاصر ایران به همگرایی‌ها و واگرایی‌های میان این گرایش‌ها و چگونگی پیوند گذشته، حال و آینده طی شده است. به همین دلیل است که به تعبیر بروجردی ما ایرانیان «با ارواح ارنست رنان و یوهان فیخته در کشاکش هستیم» (بروجردی، ۱۳۷۸: ۵۰). اگر چه کشاکش ایرانیان با روح فیخته بیشتر بوده است. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد، ذهن دانشجویان مورد مطالعه نیز دل‌مشغول هر دو است هرچند بر پایه نتایج، آن‌ها با روح رنان بیشتر مانوسند تا فیخته. اگر در مواردی هم تلاش‌هایی برای پیوند دادن روح فیخته به روح رنان صورت گرفته است اما دیری نپاییده و به چیرگی روح فیخته بر رنان انجامیده است. به همین جهت است که بروجردی پژوهشگران مسائل ایران را دعوت می‌کند تا (۱) از مواجهه با تاریخ همچون میراث صرف بپرهیزند؛ (۲) سهم خود را در جابجا کردن کانون هویت و وفاداری ایرانیان، از ابتدای بر زبان و قومیت به «ملیت» ادا کنند و (۳) از راه بررسی تبار، آداب و باورهای اقلیت‌های قومی و مذهبی، به تقاضاهای موجه و مشکلات آنان نیز توجه کنند (بروجردی، ۱۳۷۸: ۴۴). اشرف نیز بر این باور است که وجوه اشتراک این دیدگاه‌ها را نباید دست کم گرفت، باید آن‌های را باز شناخت و بر آن ابعاد مشترک پای فشرده و بر سر آن‌ها و هنگام مطرح شدن آن‌ها از دشمنی چشم پوشید و با سعه صدر و تساهل و مدارای فرهنگی و سیاسی به بحث و گفتگو نشست و از برخورد عقاید و آراء سود جست و به یافتن راه‌حل‌های عملی برای همزیستی اقوام ایرانی پرداخت (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۷). بیشتر تاریخ معاصر ایران با سیطره ناسیونالیست‌های باستان‌گرا و مذهبی (ناسیونالیست‌های فرهنگی) طی شده است و ادوار پراکنده و کوتاهی در تاریخ معاصر ایران است که ناسیونالیسم مدنی/ سیاسی جلوه کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد توسعه سیاسی در جامعه متنوعی همانند ایران با

ناسیونالیسم‌های گذشته‌گرا (باستانی و مذهبی) به تنهایی ممکن نیست و نه تنها بحران‌های هویت و انسجام ملی را دامن می‌زند بلکه استقلال ملی را نیز به خطر می‌اندازد.

این نکته نیز قابل تامل است که لنگر تعادل ناسیونالیسم ایرانی در ترکیب و ابعاد متنوع آن است که پتانسیل پایداری را نیز برای سیطره یک گرایش تنگ دامنه خاص فراهم نمی‌کند و در مواردی که یکی از گرایش‌ها (به ویژه گرایش‌های باستانی و مذهبی بنا به ماهیت خاص گرایانه‌شان) به ایدئولوژی رسمی دولت مبدل شد و بر پایه آن سیاست‌گذاری شد جامعه با تکیه بر سایر گونه‌های ناسیونالیستی و برجسته‌سازی آن‌ها واکنش تعدیل‌کننده و مهارکننده‌ای از خود نشان داده است. چنین وضعیتی سوای تایید بحران‌های یاد شده پیشین نشانه شکاف میان دولت و ملت بر سر گرایش‌ها و برداشت‌های فرهنگی متفاوت است. تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد جامعه ایرانی که توان تولید گونه‌های ناسیونالیستی متنوع را دارد پادزهر لازم برای تعدیل دولت‌های خودکامه مجهز به ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی خاص‌گرا را نیز دارد و آن‌ها را در دستگاه هاضمه فرهنگی خود هضم می‌کند.

در پایان پیش از این که به پیشنهادهای پژوهش پرداخته شود یادآوری می‌نماید، اگرچه نتایج این پژوهش مقدماتی، محدود به نمونه مورد مطالعه یعنی دانشجویان اقوام شش‌گانه مورد بررسی می‌باشد. و در تعمیم نتایج این پژوهش باید با احتیاط عمل نمود.^۱

پیشنهادهای این پژوهش در سه بعد روش‌شناختی، نظری و کاربردی به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. پیشنهادهای روش‌شناختی

- مطالعه گرایش‌های ناسیونالیستی سایر گروه‌های اجتماعی در ایران
- بررسی رابطه ناسیونالیسم ایرانی و گرایش‌های آن با رویکرد نسلی
- انجام پژوهش‌های تطبیقی بین ناسیونالیسم در ایران و کشورهای دیگر
- توجه به گرایش‌های ناسیونالیستی سه‌گانه به جای چهارگانه در پژوهش‌های آینده
- توجه به ناسیونالیسم مدنی به عنوان الگوی بدیل برای هویت، وحدت و استقلال ملی

۲. پیشنهادهای نظری

- پذیرش ناسیونالیسم به عنوان یک سازه سودمند برای مطالعه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در ایران

- پذیرش ناسیونالیسم در ایران به عنوان یک سازه چند بعدی
- مطالعه ناسیونالیسم در ایران از بابت ملت‌سازی، حاکمیت ملت، منافع ملت، مصلحت ملی، رابطه دولت و ملت (به ویژه شکاف میان دولت و ملت)، مشروعیت دولت، و مباحثی نظیر هویت،

^۱ در پژوهشی که در سال ۱۳۹۶ به راهنمایی اینجانب در میان شهروندان اقوام مختلف ساکن شهر بجنورد صورت گرفت الگوی این پژوهش مورد آزمون و تأیید مجدد قرار گرفت.

وحدت و یکپارچگی ملی، استقلال ملی، پیدایش تفکر ملی و مفاهیم مرتبط با این نوع اندیشه حائز اهمیت است.

۳. پیشنهادهای کاربردی

- اهمیت دادن به تنوع گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران
- پرهیز از خاص‌گرایی ایدئولوژیک در جامعه متنوعی مانند ایران
- پذیرش اهمیت کارکردی ناسیونالیسم ایرانی به ویژه در صیانت از موجودیت ایران

منابع

- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۸)، *تعیین و سنجش مولفه‌های هویت ایرانی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، *قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت*، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن، هویت قومی یا هویت ملی، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، بهار، شماره ۱.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲)، هویت ملی در گستره تاریخ، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۵.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳ الف)، «هویت ملی ایرانی، ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن» در داوود میر محمدی، *گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی*.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳ ب)، «هویت ملی ایران در قرن ۲۱» در دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ایران در قرن ۲۱، به کوشش حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، تهران: دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (مشترک).
- احمدی، حمید (۱۳۸۶ الف)، «پیشگفتار» در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، *بنیادهای هویت ملی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اسمیت، فیلیپ و برد وست (۱۳۸۴)، «فرهنگ‌پژوهی»، ترجمه محبوبه مهاجر در *دایره‌المعارف ناسیونالیسم*، وزارت امور خارجه، جلد دوم.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳)، «هویت ایرانی»، گفتگو، شماره ۳، فروردین.
- اشرف، احمد (۱۳۸۶)، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۷)، «هویت ایرانی به سه روایت»، *ایران نامه*، سال بیست و چهارم.
- افشار، محمود (۱۳۰۴)، «مطلوب ما: وحدت ملی ایران»، *آینده*، شماره ۱.
- افشار، محمود (۱۳۰۶)، «خطرهای سیاسی» *آینده*، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران: شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.

- اوز کریملی، اوموت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳) *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸)، «بحثی در باب تعابیر ملی‌گرایانه از هویت ایرانی»، ترجمه علی صدیق‌زاده، *کیان*، شماره ۴۷، خرداد و تیرماه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، «توسعه سیاسی و هویت ملی»، *مطالعات ملی*، شماره ۵، پاییز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، «تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران»، *مطالعات ملی*، شماره ۱۱، بهار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳ الف)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ دهم، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳ ب) «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران» در ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶) «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران» در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳ پ)، «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۳)، «سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لوپس (۱۳۷۲)، «پیشگفتار» در جیمز بیل و ویلیام راجر لوپس، *مصدق نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ سوم، تهران: گفتار.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۲، شماره ۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶)، کلمه نهایی، شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران، *نامه پژوهش*، سال دوم، شماره ۲، زمستان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، «هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، *روایت‌نویسی و هویت در میان ایرانیان*، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۸۶)، «ایران باستان و هویت ایرانی» در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «سازگاری و تعارض ناسیونالیسم با دموکراسی با اشاره به ایران»، *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز*، شماره ۲۱، تابستان و پاییز.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حبیبی، سلمان (۱۳۸۷)، *کتابشناسی اتحاد ملی و انسجام اسلامی*، تهران: معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۵)، *ناسیونالیسم و انقلاب*، تهران: دفتر پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶)، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، «اسلام و ناسیونالیسم عصر مصدق: تاریخنگاری در ایران پس از انقلاب»، در جیمز بیل و ویلیام راجرلوویس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ سوم، تهران: گفتار.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶)، *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت سیاسی ما ایرانیان*، تهران: احیای کتاب.

رواسانی، شاپور (۱۳۸۵)، زمینه‌های اجتماعی هویت ملی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

رواسانی، شاپور (۱۳۸۳) «تعامل فرهنگ و هویت ملی» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰)، گزارش عملکرد دولت (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰)، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، «سه فرهنگ»، در رازدانی و روشنفکری و دینداری، تهران، موسسه فرهنگی صراط. سریع‌القولم، محمود (۱۳۸۳)، «متدولوژی فهم هویت ملی» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

سیدامامی، کاووس (۱۳۸۳)، «نقش ادبیات فارسی در شکل‌گیری هویت ملی» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

شرفی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «عوامل هویت و بحران هویت در ایران»، در مجموعه مقالات هویت در ایران، گردآوری علی اکبر علیخانی، تهران: جهاد دانشگاهی.

شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۲) «میزگرد بحران هویت باطن بحران‌های معاصر»، *نامه فرهنگ*، سال سوم، شماره اول. عید، معصومه (۱۳۹۶) بررسی گرایش‌های ناسیونالیستی گروه‌های قومی در خراسان شمالی (مطالعه موردی شهر بجنورد)، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید آیت الله میرزایی، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عبداللهی، محمد (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران با جهان، *نامه پژوهش*، سال اول، شماره ۲ و ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عبداللهی، محمد (۱۳۷۴)، «هویت جمعی و دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱.

عبداللهی، محمد و محمد عثمان حسین‌بر (۱۳۸۱)، نگرش دانشجویان بلوچ نسبت به هویت ملی در ایران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۴، زمستان.

- عبداللهی، محمد و محمد عثمان حسین‌پر (۱۳۸۵)، هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۴، زمستان.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۳)، «تمدن ایران، بحران امروز، هویت فردا» در دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ایران در قرن ۲۱، به کوشش حمید هاشمی و اکبر عباس زاده، تهران: دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (مشترک).
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)، «هویت ملی؛ رویکرد انتزاعی به خرده هویت‌ها» در داوود میرمحمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۱) «چالش‌های دولت و هویت ملی در گذشته و حال»، *مطالعات ملی*، شماره ۱۱، بهار.
- قادری، حاتم (۱۳۸۳الف)، «عوامل و عناصر هویت‌ساز در عصر ارتباطات» در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۳ب) «ایران، تلاش برای بقا» در دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ایران در قرن ۲۱، به کوشش حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، تهران: دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (مشترک).
- قادری، طاهره و سید آیت الله میرزایی (۱۳۹۰)، ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم، *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی پیشین)*، شماره ۳۹، صص: ۱۰۳-۶۹.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، *ناسیونالیسم در ایران*، احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۲)، «ناسیونالیسم در ایران قرن بیستم و دکتر محمد مصدق» در جیمز بیل و ویلیام راجرلوئیس، مصدق نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ سوم، تهران: گفتار.
- کریمی، علی (۱۳۸۶)، چند فرهنگ باوری و همبستگی ملی، تاملی انتقادی *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳۰، کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴) «انقلاب اسلامی و بازسازی هویت ملی در ایران»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق*، شماره ۲۶، تابستان.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸)، *ناسیونالیسم*، ترجمه سید محمدعلی نقوی، تهران: مرکز.
- گیرنا، مونتسرات (۱۳۷۸)، *مکاتب ناسیونالیسم*، امیرمسعود اجتهادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- لاکوف، سنفورد (۱۳۸۴)، «دموکراسی» ترجمه پری آزرمنندی، در دایره‌المعارف ناسیونالیسم، جلد دوم، زیر نظر الکساندر ماتیل، ترجمه گروه مترجمان، تهران: وزارت امور خارجه.
- لطف آبادی، حسین و وحیده نوروزی (۱۳۸۳)، سنجش رابطه هویت دینی و ملی دانش آموزان نوجوان ایران، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، سال دهم، پاییز.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳)، «روحیه عدالتخواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان» در داوود میرمحمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)، *هویت ایرانی در زبان فارسی*، تهران: باغ آینه.

- مشایخی، مهرداد (۱۳۸۶)، «نهال ملی‌گرایی در خاک چپ»، *شهروند*، سه شنبه ۲ مرداد.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۶)، «هویت، تاریخ و روایت در ایران» در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶)، جایگاه هویت در پایان‌نامه‌های دانشجویی، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هشتم، شماره ۳.
- میرزایی، سید آیت الله (۱۳۹۰)، گرایش به ناسیونالیسم ایرانی در بین دانشجویان (با تاکید بر خاستگاه قومی آنها)، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- میرزایی، سید آیت الله (۱۳۹۵)، ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در مشروطه ایرانی، *جامعه‌شناسی تاریخی*، سال هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان. صص ۱۹۵-۱۷۱.
- میرزایی، سید آیت الله (۱۳۹۶)، *درآمدی بر ناسیونالیسم و قومیت در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (زیر چاپ).
- هابزبام، اریک. جی (۱۳۸۳)، *ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه علی باش، مشهد: انتشارات مهر دامون.
- هاچینسون، جان و آنتونی اسمیت (۱۳۸۶)، *ملی‌گرایی*، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هاچینسون، جان (۱۳۸۶)، «ملی‌گرایی و فرهنگی و نوزایی اخلاقی» در هاچینسون، جان و آنتونی اسمیت، *ملی‌گرایی*، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هرمیداس باوند، داوود و دیگران (۱۳۷۹)، «سیر تحول تاریخی هویت ملی در ایران از اسلام تا امروز، *مطالعات ملی*، شماره ۵، پاییز.
- هرمیداس باوند، داوود (۱۳۸۴)، «زبان و هویت ملی»، *مجموعه مقالات زبان و هویت*، گردآوری حسین گودرزی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- هرمیداس باوند، داوود (۱۳۸۳)، «همزیستی، تساهل، سازگاری نژادی و زبانی؛ عناصر سه‌گانه هویت ملی» در داوود میر محمدی، *گفتارهای درباره هویت ملی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- یوسفی، علی (۱۳۸۵)، انسجام اجتماعی در ایران، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، *مجموعه مجلدات کاوش*، زمستان، شماره ۴۰.
- Abdi, K. (2001) Nationalism, Politics and the Development of Archaeology in Iran. *American Journal of Archaeology*, Vol. 105, No.1. pp. 51-76.
- Alvis, Robert E. (2005) *Religion and Nationalism: A Profile of an East-Central European City*. Syracuse: Syracuse University Press.
- Bohlinger, Scott Robert (2006) *Paradigms of Nationalism and Iran's Revolutionary Elite: Iranian Nationalism in the Bazargan Period*. MA Thesis, Faculty of the School of International Service of American University.
- Breuilly, J. (1993) *Nationalism and the State*, Manchester University Press. 2nd.
- Cohen, J. (1988) *Statistical power analysis for the behavioral sciences*. Hillsdale, NJ: Elbraum.

- Cottem, Richard W. (1964) *Nationalism in Iran*, Pittsburgh, University of Pittsburgh prees.
- Gellner, E. (1983) *nations and Nationalism*, Oxford: Blackwell.
- Hall, J. A. (1993) "Nationalisms: Classified and explained", *Dedalus*, 122(3), pp: 1-28.
- Hastings, Aderian (1997) *The Construction of Nationhood: Ethnicity, Religion, and Nationalism*(Cambridge ; New York: Cambridge University Press.
- Heywood, Andrew (1994), *Political Ideas and Concepts: An Introduction*. London:MacMillan.
- Hobsbawm, E. J. (2004) *Nation and Nationalism since 1780, Programme, Myth, Reality*. Cambridge University Press.
- Hobsbawm, E. J. (1992) "Ethnicity and Nationalism in Europe Today", *Anthropology Today*, Vol.8, no.1.
- Hussey, J. And Hussey, R. (1997) *Business Research*. Macmillan Press.
- Jenkins, B. and S.A. Sofos (1996) " Nation and Nationalism in Contemporary Europe: A theoretical Perspective", in B. Jenkins, and S.A. Sofos (eds) *Nation and Identity in Contemporary Europe*, London: Rotledge, pp:9-32.
- Kohn, H. (1950) "Romanticism and the Rise of German Nationalism", *The Review of Politics*, 12 (4), pp: 443-72.
- McCrone, D (1998) *The sociology of nationalism*, Rutledge.
- Miscevic, Nenad, (2010)"Nationalism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2010 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/sum2010/entries/nationalism/>>.
- Mostofi, Khosrow (1957) *Nationalism in Iran: A Sociological Interpretation of Iranian History*, PhD Thesis, Department of Political Science, University of Utah.
- Nairn, T. (1984) *Nationalism and the state*, Manchester University Press.
- Smith, A. D. (1986) *The Ethnic Origins Of Nationalism*, Oxford: Blackwell.
- Smith, A. D. (1991) *National Identity*. London: Penguin.
- Smith, A. D. (1998) *Nationalism and Modernism*, London: Routledge.
- Smith, A. D. (2003) *Nationalism: Theory, Ideology, History*. London: Polity Press.
- Tabachnic, B. G. & Fidell, L. S. (1996) *Using multivariate statistics* (3rd edition). New York:HarperCollins.
- Wirth, L. (1936) Types of Nationalism, *American Journal of Sociology*, Vol. 41, No. 6 (May, 1936),pp. 723-737.
- Yaghoubian, David. Nejde (2000) *Ethnicity, Identity, and the Development of Nationalism in Iran*, PhD Thesis, University of California, Berkley.